



## وقتیکه استراتژی دست نیافتنی است ، ناکامی در تاکتیک قطعی است !



وحتی المقدور از شیوه های گذشته فاصله میگرفت. پیچیده شدن نسخه "اصلاحات" آنهم در چارچوب نظام و موازین آن، به همین منظور بود. اصلاحات اما در چارچوب نظامی که اصلاح شدنی نبود و هرتصمیم و یا مصوبه‌ای در این زمینه نیز بدون اذن ولی فقیه مشروعیت و قانونیت نمییافت ، بی معنی بود. وقتی که حرفها و دعاوی کلی و مجرد در زمینه تغییرات و اصلاحات خواست تا به صورت مشخص و درعمل - حال به هر درجه و هر کیفیت و کمیتی - در چارچوب موازین شرعی و حکومتی

صفحه ۲

ظهور خاتمی پدیده فی‌البداهه ای نبود. وقتی که تمامی سیاستهای رژیم در عرصه های سیاسی و اقتصادی با شکست کامل مواجه گردید، وقتی که کوشش های جناح مسلط حکومتی برای مقتدر و معتبر نشان دادن رژیم بی ثمر از کار درآمد ، وقتی که شیوه های پیشین حکومتی و اعمال خشونت حداکثر در عقب راندن و مرعوب ساختن توده های مردمی که به تنگ آمده بودند و دیگر حاضر به تحمل وضعیت موجود نبودند، کارائی خود را از دست داد و نارضایتی عمیق توده ای دوام و بقا نظام را زیر سؤال برد، این زمینه نیز فراهم شده بود تا خاتمی هم بتواند خود را از پستوهای کتابخانه ملی به کاخ ریاست جمهوری برساند. در ماهیت امر ، او آمده بود تا مبارزه مردم را مهار، و منحرف سازد، مخالفت مردم با کلیت نظام را به انتقاد از جزئیاتی در درون نظام و در چارچوب قانون اساسی آن محدود کند ، برای نظام جمهوری اسلامی تامین اعتبار و اقتدار کند ، تا بقا و دوام آن که استراتژی همه جناح های حکومتی است، تضمین شود.

پیشبرد استراتژی واحد، مستلزم استفاده حتمی از تاکتیک های واحدی نبود. استفاده از شیوه های جدید، اتفاقاً ضرورتی بود که نمیشد از آن امتناع جست مگر به قیمت ضررها و خطرهای زیاده تر که رژیم چنین نمیخواست و اساساً همین خطر بود که مجموعه نظام و دستگاه حکومتی را به اینجا کشانده بود. خاتمی ولودر لافاه و پوشش حرف های کلی و مجرد ، باید به مردم وعده هائی میداد

### بحران ،

### راه حلی رادیکال را می طلبد

از هر سوسودای شکست "اصلاحات" در ایران به گوش میرسد. ظاهر اقرار بود که با انتخاب خاتمی، در یک دوره چهار ساله اوضاع دگرگون شود. قرار بود که این جناح با انجام یکرشته اصلاحات بر بحرانهای موجود غلبه کند و جمهوری اسلامی را ازین بست و فروپاشی نجات دهد. ایضا قرار بر این بود که بانجام یکرشته اصلاحات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در وضعیت رفاهی مردم بهبودی

صفحه ۴

درسوم تیرماه، شاعر و نویسنده مترقی ایران، احمد شاملو درگذشت. شاملو، برجسته ترین شاعر معاصر ایران، نویسنده، مترجم و محقق پیگیر و خستگی ناپذیر که آثاری جاودانه از خود به یادگار نهاد ، تاثیراتی بس مهم و برجسته بر شعر و ادبیات معاصر ایران برجای گذاشت. آنچه که شاملو را متمایز ساخت ، تنها نوآوری و خلاقیت او در شعر نبود. شاملو در شعری که می سرود، در مقالاتی که می نوشت، در آثاری که ترجمه می کرد و در کار تحقیقی اش، خواستها، آرزوها و مبارزات توده ستم دیده و اعتراض آنها رابه نظم موجود منعکس می ساخت. از همین روست که احمد شاملو همواره در معرض فشار و سرکوب ستمگران حاکم بر ایران بود. اما او هرگز تسلیم زور و فشار نشد، با نظم موجود آشتی نکرد. سربلند زندگی کرد و سربلند رفت.

یادش گرامی باد

### حریق بزرگ از جرقه

### کدام اعتراض برمی خیزد؟

جنبش های اعتراضی زحمتکشان و تهیدستان ساکن حاشیه شهرها ، به یکی از اشکال مهم و برجسته اعتراض توده ای تبدیل شده است. کارگران ، زحمتکشان و تهیدستان ساکن این مناطق که در زمره فقیرترین اقشار جامعه محسوب می شوند، فقط از ناحیه مسائل و مشکلات اقتصادی ویا گرانی و تورم وامثال آن تحت فشار نیستند. این توده زحمتکش از ابتدائی ترین امکانات معیشتی و بهداشتی نیز محروم اند، برق ندارند، امکانات آموزشی ندارند ، امکانات ورزشی و تفریحی ندارند و برای تامین این نیازهای اولیه و گاه حتی برای تامین آب آشامیدنی نیز بایستی

صفحه ۷

### در این شماره

صفحه ۱۶

ارمغان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

صفحه ۳

سخنان یک اصلاح طلب دو آتشه پیرامون اصلاحات (( سید اصولگرا ))

صفحه ۱۵

جنبش دانشجویی رادیکال تر می شود

صفحه ۹

تلاش آلمان برای نجات جمهوری اسلامی

صفحه ۱۳

قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد میکند قابل اصلاح نیست

صفحه ۶

اخباری از ایران

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۰

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان در یک ماه گذشته

## وقتیکه استراتژی دست نیافتنی است ، ناکامی در تاکتیک قطعی است !

به اجرا دربیاید، خیلی زود پوسته اصلاحات ترک برداشت و پوچ بودن آن و فریب آمیز بودن دعاوی مدعیان آن، حتی از چشم نزدیک بین ترین اقشار و افراد جامعه نیز پنهان نماند. رخ دادهای سیاسی عدیدلهای نیز مثل قتل های سیاسی و زنجیره ای، توقیف مطبوعات، اعتراضات توده ای و امثال آن، بوقوع پیوست که محک هر یک از آنها به تنهایی با وعده های خاتمی و "اصلاحات" جناح وی، کافی بود تا کنه و ماهیت این تلاشها و سیاستها برملا گردد.

از وعده های میان تهی، چیزی برای مردم در نیامده بود. هیچ بهبودی در اوضاع، بویژه وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم حاصل نشده بود بلکه اوضاع از قبل هم بدتر و وخیم تر شد. فصل وعده ها به پایان رسیده بود و دیگر هیچ اعتمادی را بر نمی انگیخت. اکنون دیگر صرف حرفهای کلی کافی نبود، حتی آندسته از مردمی که به این وعده ها دل بسته و یا درحالت انتظار نگاهداشته شده بودند نیز می دیدند که بدون مبارزه اعتراضی علیه رژیم، هیچ خواستی از توده مردم برآورده شدنی نیست. مبارزات اعتراضی، دستور کار هرروزه مردم زحمتکش شد. جنبشهای اعتراضی توده ای و پیشگیری از مبارزات اعتراضی مردم، به مشغله اصلی حکومتیان، بویژه جناح خاتمی تبدیل شد. بجای پاسخ به خواست مردم، این بار از مردم خواسته شد تا صبر و انتظار پیشه کنند، از اعتراض بپرهیزند و "آرامش" خود را حفظ نمایند. هر جا که فضای مبارزه اعتراضی بالا میگرفت و می رفت تا به شکلی علیه دستگاه دهان باز کند، سران جناح خاتمی به بهانه امکان سو استفاده جناح مقابل از اعتراضات مردم و ایجاد آشوب و بلوا، آنان را به "آرامش" دعوت می نمودند و جلو مبارزات آنها می ایستادند. این تاکتیک همه جا علیه جنبش های توده ای به کار گرفته شد. همه مسائل و مشکلات به بعد از انتخابات مجلس ششم موکول می شد. در کارخانه ها و موسسات تولیدی، کارگزاران رژیم به همین بهانه، کارگران را از دست زدن به اعتصاب و اعتراض منع می کردند. وقتی که مسئله افزایش حداقل دستمزدهای کارگری ماستمالی شد، وقتی که مجلس، معافیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار را تصویب کرد، جو اعتراضی گسترده ای فضای تمامی مراکز تولیدی را پرکرد. جناح آقای خاتمی یگانه حرف و توصیه اش حفظ "آرامش" در این مراکز بود. در قضیه بازداشت و حبس گسترده روزنامه نگاران و قلع و قمع مطبوعات، در قضیه "انتخابات" مجلس ششم و اعمال نفوذ شورای نگهبان چه درابطال انتخابات و چه دستکاری آرا به نفع جناح خود و حتی در برابر ترور یکی از مشاوران نزدیک رئیس جمهور نیز که همه اینها و هر کدام به نحوی میتوانست موجب برای اعتراض و مبارزه باشد، توصیه جناح خاتمی به مردم و دانشجویان و طرفداران خویش، باز هم حفظ آرامش بود. آخر حفظ نظام از همه چیز مهم تر بود و مگر نه اینکه در "نا

آرامی" قبل از هر چیز این کل نظام است که به خطر می افتد؟ وقتی روزنامه "بیان" توقیف شد محتشمی مدیر مسئول آن گفت "خط مشی بیان کمک به اجرای اصلاحات است" او تاکید نمود که "بیان، اصلاحات در نظام را، راه بقا نظام می داند. حضور مطبوعات، آسیب پذیری نظام را کاهش می دهد" و بالاخره در رابطه با حفظ نظام، چنین توصیه نمود "مابعد عنوان علاقه مندان نظام، امیدواریم تا تمامی ملت برای حفظ نظام و تحقق روند اصلاحات، آرامش خود را حفظ کرده و از ایجاد زمینه های بحران برای گروههای فشار و آشوب طلبان خودداری کند" (کار و کارگر ۷ تیر ۷۹)

در اینجا اگرچه برای صدمین بار هدف اصلاحات حضرات و یا انتشار مطبوعات که آنهمه روی آن تبلیغات می شود به روشنی بیان شده است و جبهه دوم خرداد تا اینجا حقیقت را می گوید، ولی در توصیه اش به مردم برای حفظ آرامش، بهانه اش این است که جناح "خشونت طلب" از اوضاع سو استفاده می کند و پرونده اصلاحات را می بندد. اما این، تفسیر درستی نیست و حقیقت اصلی را بیان نمیکند. اولاً هرکس و از جمله سران جناح دوم خرداد، این را می دانند که جو نارضایتی و اعتراض در میان توده های مردم شدیدا بالا گرفته است بر محیط های کارگری و دانشجویی یک حالت انفجاری حکم فرماست. اعتراض توده ای در این مراکز، همان طور که تجربه هم تا کنون آن را به اثبات رسانده است، به سرعت میتواند به سطوح دیگر جامعه تسری یافته و در ادامه خود به یک انفجار بزرگ فرا برود و طومار رژیم را درهم پیچد. آنچه که جناح خاتمی بطور واقعی از آن میترسد همین است! انفجار اجتماعی، کابوسی است که این جناح دائما آن را بر زبان می آورد و در نصایح اش به جناح مقابل که دیگر با زور و فشار نمیتوان حکومت کرد، مدام آن را برجسته و گوشزد می کند. برای نمونه خاتمی در نشست مشترک اعضای دولت و نمایندگان مجلس ششم خطاب به جناح رقیب، بار دیگر به این موضوع اشاره کرد که "تحمیل زور و فشار دوام نمی آورد" او تاکید کرد که "انفجارهای اجتماعی عکس العمل هائی در برابر حرکت های تفریطی است و در این انفجارها مسائلی بوجود می آید که معلوم نیست به نفع جامعه باشد!" (رسالت ۱۴ تیر ۷۹)

بنابراین کاملا روشن است که هدف محوری تاکتیکها و شیوه های جبهه دوم خرداد، منجمله ترساندن مردم از خطر "خشونت طلبان" و دعوت آنها به سکوت و آرامش، در اساس مهار جنبش توده ای است. مزید بر آنکه این شیوه ها در عمل دست این جناح را بازتر هم کرده است. هرکس این را می داند برای آنکه این جناح دست جبهه دوم خرداد و پرونده اصلاحات را ببندد، اولاً لازم است حتما در جوی "نا آرام" به این کار دست بزند. چنین هدفی را می تواند از طریق ابزارها و اختیاراتی که داشته است و دارد تعقیب

کند. در آرامش و یا عدم آرامش همه میدانند این جناح کار خودش را کرده است و می کند. ثانيا این جناح خود نیز مدافع اصلاحات است. اصلاحاتی که در چارچوب نظام و موازین اسلامی و شرعی باشد و رهبر نظام آن را فرموله و تأیید کند. البته که آقای خاتمی هم هیچگاه نخواست است پیش را از این چارچوب ها بیرون بگذارد. در دیدار اخیر مدیران و کارگزاران دولت با خامنه ای، باردیگر خاتمی گفت "برنامه های دولت مبتنی بر سامان دادن حقوق مردم و تامین امنیت، بهبود معیشت مردم و پایدار کردن اهداف اساسی در قانون اساسی در چارچوب سیاستهای کلی رهبری نظام است." ثانيا این حضرات عوامفریب که به بهانه تحركات خشونت طلبان مردم را از دست زدن به اعتراض منع می کند مگر خودشان وقتی که همین مردم برای دستیابی به مطالبات خویش اعتراض و مبارزه می کنند، خشن ترین شیوه های سرکوب علیه آنان و جنبش های توده ای را توصیه نموده و بکار نبرده اند؟ سرکوب اعتصابات و تظاهرات کارگری، سرکوب جنبش های اعتراضی دانشجوین و جوانان، سرکوب خشن جنبش زحمتکشان در محلات و حاشیه شهرها، سرکوب و کشتار مردم آبادان و پیرانشهر و دهها اقدام سرکوبگرانه دیگر، تماما گواه این مسئله است که در برابر اعتراضات و مطالبات مردم، جناح دوم خرداد نیز همانقدر خشونت طلب است که جناح "خشونت طلب"! هر جا که کارگران و توده های زحمتکش و روشنفکران آزادیخواه خواست و مطالبه ای را مطرح کردند، به بعد از انتخابات مجلس ششم حواله داده شد. مجلس ششم هم سرانجام گشایش یافت. اما این مجلس یعنی مجلسی که اکثریت آنهم در دست جناح خاتمی است و حل و فصل همه مشکلات به تشکیل آن موکول شده بود نیز هیچ دردی از مردم دوا نکرد و حتی یک گام هم به نفع مردم بر نداشت. و البته بنا ماهیتش نمیتوانست بر دارد. پس چرا مردم باید دنبال حفظ آرامش باشند؟ گرچه جناح خاتمی دست از صدور فرمان حفظ آرامش بر نمی دارد، اما مخاطبین این فرامین نیز دیگر گوششان بدهکار این فریب کاری ها نیست. از همین روست که انفجارهای اجتماعی نیز به کابوسی برای این جناح و کل دستگاه حکومتی تبدیل شده است.

دغدغه های آقای خاتمی و کل جناح دوم خرداد از انفجارهای اجتماعی البته بی زمینه نیست و از واقعیهایی جاری جامعه منشأ می گیرد. اعتراضات و اعتصابات پی در پی کارگری، تجمعات اعتراضی و تظاهرات مردم زحمتکش در محلات و حاشیه شهرها، اعتصابات و تظاهرات دانشجویان و جوانان در یک کلام رشد و گسترش جنبش های توده ای، واقعیت های سخت و هشدار دهنده ای به این جناح است. همین واقعیت ها، در عین حال به روشنی نشان میدهند که اکثریت عظیم مردم زحمتکش، راه خود را برای رسیدن به اهداف و مطالباتشان انتخاب نموده و به اهداف و شیوه های فریبکارانه جبهه دوم خرداد در طولانی کردن عمر رژیمی که جز فقر و نکبت و بی حقوقی ارمغان دیگری نداشته است، پی برده اند، علیه رژیم بپا خاسته اند و هیچ وقعی به این فرامین

در متن اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از اسلام است وجود دارد" ( کار و کارگر ۱ مرداد ۷۹)

اکنون یکبار دیگر این حقیقت آشکار می شود که در رژیم مذهبی حاکم، اولاً مقررات و موازین اسلامی بر همه چیز احاطه دارد و خارج از این موازین و مقررات، حتی با حسن نیت ترین افراد آن نیز مجاز و قادر نیستند قدمی بردارند و یا کاری انجام دهند، ثانیاً بهتر از گذشته اکنون این حقیقت در معرض دید همگان قرار میگیرد که مسئولان رژیم همگی سر و ته یک کرباسند، خاتمی هم مرتجع است از قماش رفسنجانی و خامنه ای. خاتمی هم همانقدر اصلاح طلب است که خامنه ای و شاید هم دو آتش تر از خاتمی! به راستی وقتی که صحبت از اصلاحات در چارچوب نظام و موازین شرعی و اسلامی است، چرا نتوان خامنه ای را یک اصلاح طلب یا حتی یک اصلاح طلب دو آتش خواند؟!

### ارمغان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

فحش! نیز در این دوره وسیعاً رواج یافته است. فحش! بویژه در شهرهای بزرگ شکلی کاملاً علنی و عریان به خود گرفته است. از آماره که رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران ارائه داد میتوان پی برد که این پدیده با چه سرعتی در حال گسترش است. وی گفت که نرخ متوسط سن فحش! در فاصله سالهای ۷۶ تا ۷۸ از ۲۷ سال به ۲۰ سال رسیده است. این بدان معناست که در فاصله دو سال تعداد کثیری از دختران جوان از فرط فقر و بدبختی و محدودیتهای متعددی که با آنها روبرو هستند به فحش! روی آورده اند. نرخ رشد فحش! در فاصله دو سال از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹، ۶۳۵ درصد اعلام شده است. وی همچنین به افزایش نرخ رشد خودکشی در میان مردم ایران اشاره کرد و گفت از سال ۷۷ تاکنون نرخ خودکشی ۱۰۹ درصد افزایش یافته است. همه این واقعیات و انبوهی از واقعیات ناگفته بیانگر مصائب عظیم اجتماعی است که نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی حاکم بر ایران برای توده عظیم مردم به بار آورده اند. این مصائب عظیم اجتماعی بیانگر ورشکستگی تام و تمام نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است. حل این معضلات اجتماعی و نجات توده های عظیم کارگر و زحمتکش با وجود نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. راه نجات از این همه فجایع، برانداختن نظام موجود و استقرار نظام عادلانه و انسانی است که در آن غنی و فقیر، سرمایه دار و ثروتمند وجود نداشته باشد و انسانهای زحمتکش بابر خوردهای از رفاه و امکانات وسیع مادی و معنوی برای همیشه از شر این مصائب اجتماعی نجات یابند. تنها سوسیالیسم است که به تمام این عواقب وحشتناک نظام سرمایه داری نیز پایان خواهد بخشید.

### سخنان یک اصلاح طلب دو آتشه پیرامون اصلاحات (( سید اصولگرا ))

اودر همان حال که ادعا میکرد تعطیلی مطبوعات ربطی به آزادی بیان ندارد، بار دیگر این ادعا را نیز تکرار نمود که سران نظام همه طرفدار آزادی بیان اند اما! " اما سمپاشی و گمراه سازی و منحرف ساختن اصلاحات آن هم در موقعیت حساس امروز کشور ممنوع است و ما نمی توانیم اجازه دهیم به اسم دفاع از آزادی از شیوه های مورد نظر دشمن برای ایجاد انحراف در اصلاحات، در کشور استفاده شود" بدین ترتیب رهبر " اصلاح طلب" حکومت اسلامی تحت عنوان دفاع از اصلاحات، مکرراً از تداوم روند قلع و قمع مطبوعات این بار به جرم منحرف نمودن اصلاحات، به دفاع برخاست. رهبر اصلاح طلب و " آزادیخواه" حکومت اسلامی که مثل سایر سران نظام با آزادی مطبوعات، آزادی بیان و اندیشه و اصولاً با همه نوع آزادی موافق است فقط به این شرط که در چارچوب موازین شرعی و اسلامی باشد، در انتهای سخنان خود نه فقط یکبار دیگر از عملکرد قوه قضائیه در بستن و برچیدن مطبوعات دفاع کرد، بلکه از سایر مسئولین و مقامات که مانند سران قوه قضائیه فکر و عمل نمی کنند انتقاد نمود و خطاب به آقای رئیس جمهور و سایر همراهان وی گفت نه فقط قوه قضائیه بلکه " باید همه مسئولان نظام به سو استفاده کنندگان از آزادی مطبوعات معترض باشند!" سخنان خامنه ای یکبار دیگر به روشنی مفهوم اصلاحات در چارچوب نظام و حکومت اسلامی و نیز حد و حدود اختیارات رئیس قوه مجریه آن را ترسیم می کند و این موضوع را نیز اثبات می کند که اصلاحات در چارچوب موازین شرعی و اسلامی با سرکوب و تعطیل مطبوعات و آزادیها ملازم است. اگر اصلاحات آقای خاتمی در چارچوب موازین حکومتی و اسلامی است، که هست، پس این رهبر حکومت و ولی فقیه است که در این مورد نیز همچون سایر موارد نظر قطعی و نهائی را می دهد و آقای رئیس جمهوری اسلامی نیز باید آن را به گوش جان بخرد! البته که آقای خاتمی هم که به اعتبار اعتقاد و با تاکیدات مکرر بر اصول و موازین شرعی و اسلامی به لقب " سید اصولگرا" مفتخر شده است، همواره به سیاست های رهبر حکومت اسلامی گردن گذاشته است و اساساً اصولگرائی خویش را بخشا مدیون همین تابعیت است، هیچگاه نخواسته است و نمی تواند از همین چارچوب ها خارج شود. اصلاحات ایشان نیز در چارچوب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی است بنابراین دلیلی ندارد ولی فقیه و سایر مرتجعین جناح وی، از یک چنین اصلاحاتی روی برگردانند و یا طالب آن نباشند. چندی پیش، جنتی دبیر شورای نگهبان و یکی از کارگردانان اصلی و بنام جریان انصار حزب الله نیز در این مورد گفت " اصلاحات چیزی نیست که بخواهیم از آمریکا و اسرائیل وارد کنیم، بلکه این اصلاحات

رهبر حکومت اسلامی، در دیداری که خاتمی به همراه " مسئولان، کارگزاران و مدیران نظام" با او بعمل آوردند، یکبار دیگر حول " اصلاحات" به اظهار نظر پرداخت. در این دیدار، خامنه ای یک بار دیگر از " اصلاحات حقیقی" یعنی اصلاحاتی که در چارچوب نظام و اسلام و مطابق تبیینات وی باشد به دفاع برخاست و با تاکید بر این نکته که " اصلاحات جزو ذات و هویت دینی و انقلابی نظام است" نه فقط خواست به رئیس جمهور بگوید که مسئله اصلاحات موضوع تازه ای نیست، بلکه در ادامه به او و سایر همراهان او هشدار داد که مبادا غافل شوند و از چارچوب های مورد نظر وی خارج گردند و دنبال اصلاحاتی باشند که " غربی ها" می خواهند و بعد هم این سؤال را پیش پای رئیس جمهور گذاشت که این چه اصلاحاتی است که آمریکا و انگلیس از آن پشتیبانی می کنند؟

البته رهبر حکومت اسلامی علی رغم این کنایه و هشدار، برای چندمین بار به تعریف و تمجید و دفاع از وی برخاست. او پیرامون خاتمی و اعتماد بوی و تلاش هایش برای حفظ نظام گفت که " رئیس جمهور، سیدی شریف، مومن، دلباخته اسلام و انقلاب مرید امام و با تمام وجود معتقد به نظام اسلامی است و حتی عده ای از غربیها که در خوابهای خوش خود او را جور دیگری تحلیل میکردند، اکنون میگویند که آقای خاتمی نیز مثل بقیه مسئولان نظام اسلامی جزو اصول گرایان است که اتفاقاً در این مورد درست می گویند" ( کار و کارگر ۲۰ تیر) معهذاً برغم این تمجیدها و اعتماد های بی شائبه نسبت به سید اصولگرا، خامنه ای در عین حال خواستار رفع ابهامات موجود پیرامون مقوله اصلاحات شد و تاکید نمود که " باید مفهوم اصلاحات هم برای مسئولین و هم برای مردم کاملاً توصیف و ترسیم شود" رهبر حکومت اسلامی همچنین یکبار دیگر علیرغم آنکه از ایده کلی رئیس جمهور یعنی " اصلاحات اسلامی و انقلابی و حرکت برای جامعه مدینه النبی" به اظهار رضایت پرداخت اما تلویحاً از وی خواست پیرامون این مفاهیم توضیحات بیشتری بدهد و " تعاریف دقیق تری ارائه کند تا جلو تاثیر پذیری خود آگاه و یا ناخود آگاه از گوه های بیگانه گرفته شود!" و " اصلاحات انحرافی" جای " اصلاحات حقیقی" را نگیرد! البته رهبر حکومت اسلامی برای آنکه سید اصولگرا بهانه ای در تدقیق این مفاهیم نداشته باشد، وی را به همفکری با قوه قضائیه و مقننه و ایجاد " مرکزی هوشمند" فراخواند تا بتواند هم معنای دقیق تر اصلاحات حقیقی را پیدا کند و هم شتاب آن را تنظیم نماید. بعد از این تبیینات و دستورالعمل ها، رهبر حکومت اسلامی در ادامه سخنان خود، تا آنجا که موضوع مطبوعات و آزادی بیان به اصلاحات ارتباط پیدا می کرد، چنین اظهار نظر نمود که مطبوعات نقش مهم و حساسی در جهت دهی اصلاحات حقیقی یا اصلاحات انحرافی دارند.

صورت‌بگیری لاقلا بیش از این وخیم نشود. آزادیهای سیاسی، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم برسمیت شناخته شود و به لطف آقای خاتمی جامعه مدنی موعود مستقر گردد.

اینها همه وعده هائی است که دسته های رنگارنگ دوحرداری به مردم میدادند. سه سال از خرداد ۷۶ گذشت و آب از آب تکان نخورد. گفتند که جناح محافظه کار مانع است و مجلس در دست آنهاست. نمیگذارند آقای خاتمی برنامه "اصلاحات" را پیش برد. اما ظاهرا پیش از این قرار نبود که با رضایت جناح رقیب "اصلاحات" عملی گردد. قرار بر این بود که آقای خاتمی با همین کارشکنی های جناح رقیب، با همین توازن قوای موجود در درون هیئت حاکمه و در همین جمهوری اسلامی حی و حاضر و موجود برنامه خود را عملی کند. بهر حال گفتند باید به انتظار انتخابات مجلس نشست. انتخابات مجلس ششم هم برگزار شد و مدعیان اصلاح طلبی پیروز شدند. دیگر بهانه ای نبود. قوه مقننه نیز به دست آنها افتاده بود. همه منتظر ماندند که کاری انجام بگیرد و اصلاحات موعود آغاز شود. اما باز هم آب از آب تکان نخورد. نه از جانب رئیس جمهور اقدامی صورت گرفت و نه از جانب خالا دیگر چند ماهی بیشتر به پایان مجلس.

### شکست را توجیه می کنند

دوره چهار ساله ریاست جمهوری خاتمی باقی نمانده است. آنهایی که در این سه سال و چند ماه به مردم وعده "اصلاحات" میدادند هریک در تلاش اند به نحوی این شکست را توجیه کنند. یک گروه از میان جریاناتی که خود را ملی - مذهبی مینامند، میگویند که دیگر امیدی نیست. آنها ادعا میکنند که "اصلاحات" با شکست روبرو شد و از آن رو با شکست روبرو شد که اکثریت اصلاح طلبان محافظه کار شده‌اند. تحلیل درخشانی است! چگونه این همه "اصلاح طلب" به یکباره محافظه کار شدند، معلوم نیست. اینان عاجزند از این که بگویند، این "اصلاح طلبان" از هان آغاز نیز اصلاح طلب نبوده‌اند. این توجیه یک گروه از "اصلاح طلبان" است.

گروه دیگر، چپهای لیبرال اند. اینها کسانی هستند که خود را چپ می‌نامند، اما دموکرات هم نیستند و لیبرال اند. این چپ لیبرال از وقتی که خاتمی به قدرت رسید، مستقیم و غیر مستقیم به دفاع از او و وعده های "اصلاح طلبانه" اش برخاست. مردم رابه شرکت در انتخابات فرمایشی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی فراخواند و به ادامه حیات این رژیم یاری رساند. حالا که طبل شکست "اصلاحات" در همه جا به صدا درآمده است، چپ لیبرال هم بی سروصدا موضع خود را عوض کرده، از ارتجاعی بودن هردو جناح هیئت حاکمه و از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی سخن میگوید.

گروهی دیگر که هنوز دل درگرو اصلاحات خاتمی دارند، به چندماه باقیمانده دخیل بسته‌اند. آنها میگویند که آقای خاتمی باید در این چندماه حتما کاری بکند والا اعتماد

## بحران راه حلی رادیکال را می‌طلبد

عمومی از وی سلب خواهد شد، مردم بکلی مایوس میشوند و دیگر نمیتوان آنها رابه پای صندوق رای کشاند. پامنبری های رادیوهای فارس زبان قدرتهای امپریالیست جهان بویژه بی بی سی که در این چندسال تا میتوانستند توهم پراکنی کردند، مردم را به حمایت از خاتمی فراخواندند و در وصف "اصلاحات" خاتمی و تمجید از وی سنگ تمام گذاشتند، اینها هم به لکنت زبان افتاده‌اند. نمیدانند حالا دیگر چه باید بکنند. چراکه دیگر گوش شنوایی در میان مردم نیست. مردم عملا دیدند که تمام تبلیغات آنها پوچ و بی اساس است. لذا اینان نیز در انتظار معجزه ای هستند که شاید در این چندماه اتفاق افتد.

اما از بدروزگار، دوره معجزه هم به پایان رسیده است، در این چندماه باقیمانده نیز معجزه ای رخ نخواهد داد و درآینده نیز وضع بر همین منوال خواهد بود. از قماش "اصلاح طلبانی" نظیر خاتمی کاری ساخته نیست. ناتوانی و شکست مدعیان اصلاح طلبی آنچنان عیان و عریان است که حتی جناح رقیب خاتمی که خود مرتجعینی تمام عیارند. با تمسخر از بی عملی و شکست خاتمی یاد میکنند و برخی از آنها به طعنه میگویند، آقای رئیس جمهور فقط حرف میزند. اهل عمل نیست و مملکت را با حرف نمیشود اداره کرد. این شکست و ناتوانی بر خود "اصلاح طلبان" حکومتی هم عیان شده است. نظریه پردازان آنها اکنون میگویند که اصلاحات کار چند سال و چندین سال نیست. ممکن است اجرای آنها دهها سال طول بکشد. یعنی که از ما کاری ساخته نیست. خیال همه راحت باشد که عجالا اصلاحی در کار نیست.

### تشدید بحران اقتصادی و سیاسی

اما اگر در این دوران، اصلاحاتی صورت نگرفت و وعده های آقای خاتمی عملی نشد، تکلیف مسائلی که می بایستی حل شوند و حل نشدند چیست؟ تکلیف مطالبات مردم چیست؟ تکلیف بحرانهای لاینحل موجود کدام است و چرا بحرانها تشدید شدند؟ حقیقت این است که در این دوران نه تنها حتی یک معضل جدی از معضلات بیشمار مردم و جامعه حل نشد، بلکه بالعکس بر این معضلات افزوده شد و وضعیت از پاره‌ای جهات به مراتب وخیم تر شد. بحران اقتصادی در این دوره عمق و ژرفای بیشتری یافت. رکود همه جانبه کارخانه ها و موسسات تولیدی را فراگرفت، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۷۵ مطابق آمار بانک مرکزی ۴/۷ درصد بود، در سال ۱۳۷۸ به ۲/۴ درصد تنزل نمود. هرچند که بر طبق ارزیابی های دیگر به زیر صفر سقوط کرد. نرخ رشد سرمایه گذاری که در ۱۳۷۵، ۸/۴ درصد بود تا سال ۱۳۷۷ به ۶/۳ درصد تنزل نمود. این ارقام برای سال ۱۳۷۸ اعلام نشده اما از ۶/۳ درصد هم پائین تر است. نرخ رشد تورم هم که

مطابق آمار بانک مرکزی در ۱۳۷۶، ۱۷/۳ درصد اعلام شده بود، برای سال ۱۳۷۸، ۲۰/۳ درصد اعلام شده است. به علت تشدید رکود اقتصادی، در این دوره متجاوز از ۵۰۰ کارخانه و کارگاه تعطیل شده و ادامه کار تعداد زیادی از پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی و تولیدی متوقف شده است. در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و تعمیق رکود، میلیونها تن به خیل بیکاران افزوده شده‌اند. منابع دولتی در ۱۳۷۵ تعداد بیکاران را کمتر از دو میلیون و نرخ رشد بیکاری را بین ۱۱ تا ۱۲ درصد اعلام میکردند، اما اکنون همین منابع تعداد بیکاران را متجاوز از ۳ میلیون و نرخ رشد بیکاری را بین ۱۶ تا ۲۰ درصد اعلام میکنند. این وضعیت سبب تشدید وخامت شرایط مادی و معیشتی کارگران شده است. سطح زندگی آنها در دوره زمامداری آقای خاتمی نیز مدام تنزل پیدا کرد. فقر و گرسنگی روز به روز گسترش بیشتری یافته و بر طبق آمارهای دولتی بیش از ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی میکنند. نتیجه این فقر، گسترش مفسد اجتماعی، رشداعتیاد، فحشا و دهامصیبت اجتماعی دیگر بوده است. بنابراین، وضعیت مادی و معیشتی مردم و مصائب اجتماعی که با آنها روبرو هستند نه تنها بهبود نیافت بلکه بدتر شد.

وعده های خاتمی در مورد آزادیهای سیاسی تحقق نیافت و حتی یک مورد از مطالبات آزادیخواهان، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم ایران عملی نشد. بالعکس در این دوران است که دستگاه امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به وحشیانه‌ترین شیوه برای سرکوب و کشتار مخالفین حکومت اسلامی متوسل شد. برخی فعالین سیاسی و نویسندگان را در همین دوران در منازل شان سربریدند و یا در خیابانها ربودند و پس از شکنجه های وحشیانه به قتل رساندند. در همین دوران است که نیروهای سرکوب حکومت اسلامی، دست به سرکوب وحشیانه دانشجویان کوی دانشگاه تهران و دانشجویان دانشگاه تبریز زدند. سران حکومت از جمله خامنه‌ای و خاتمی ظاهرا این حمله را محکوم کردند، اما کسانی که متهم به سرکوب دانشجویان شده بودند، همه تبرئه شدند و تنها دانشجو جوان دستگیر شده دانشگاه تهران و تبریز بودند که محکوم شدند. هیچکس فراموش نخواهد کرد که پس از حمله نیروهای سرکوب به کوی دانشگاه تهران و شکل گیری جنبش اعتراضی دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸، این آقای خاتمی بود که دستور سرکوب این جنبش را صادر کرد و از این بابت مورد تایید و تمجید خامنه‌ای قرار گرفت. در این چند سال، صدها دانشجو و حتی روزنامه نگاران دوم خردادی دستگیر و روانه زندان شدند. در گذشته، تنها مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را به زندان می انداختند، اما حالا هر طرفدار حکومت اسلامی هم که اندکی به سیاستهای رژیم انتقاد داشته باشد، روانه زندان خواهد شد. در دوره زمامداری آقای خاتمی در دهها مورد جنبش های اعتراضی و مسالمت آمیز مردم سرکوب گردید و دهها

برنامه خود را عملی سازد بلکه بحرانهای موجود را تشدید نمود.

طرفداران خاتمی یگانه علت شکست او را کارشکنی جناح رقیب معرفی میکنند و می گویند جناح محافظه کار به وی امکان نداد که سیاستهای خود را عملی سازد. این استدلال به کلی سست و بی پایه است. تردیدی نیست که کارشکنی جناح رقیب خاتمی و مقاومت آنها در مقابل هر گونه اصلاحات ولو کوچک و ناچیز یکی از علتها بود، اما نه یگانه علت و نه مهم ترین آنها. علت اصلی و همانا مهمترین علت شکست، ماهیت و خصیصت بحران سیاسی موجود است. این بحران برپایه تضادهائی شکل گرفته است که به انتها درجه تشدید شده و می باید هرچه سریعتر حل گردند. اما حل آنها با حک و اصلاح نظام موجود ممکن نیست. یعنی مقدم بر هر چیز حل این تضادها تغییرات ژرف در روبنای سیاسی و دگر گونیهایی رادیکال را میطلبد، اینجاست که هر گونه اصلاح طلبی در چارچوب نظم موجود با شکست روبرو میشود. به بحران اقتصادی موجود نگاه کنیم. حل این بحران در وضعیت موجود ممکن نیست. در طول تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی برغم افت و خیز، این بحران ادامه یافته است. حل این بحران خواه به شیوه ای انقلابی و پرولتری، و خواه به شیوه ای بورژوائی، تغییر در روبنای سیاسی را میطلبد. این را جناح خاتمی نیز به نحوی فهمیده است. آنها میگویند نمیتوان بحران اقتصادی جامعه را حل کرد مگر آنکه مقدمات مسائل سیاسی را حل کرد. به زبان علمی معنای حرف آنها اینست که تضادی میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی وجود دارد و حل بحران درگرو حل این تضاد است. به عبارت دیگر آنها میپذیرند که حتی حل بحران به شیوه بورژوائی نیز تغییراتی در روبنای سیاسی را میطلبد. این تغییرات درهرحال میباید موانع موجود را از سر راه بردارد. اگر راه حل پرولتری بحران، دگرگونی تام و تمام روبنای سیاسی را برای تغییر درمناسبات اقتصادی موجود میطلبد، راه حل بورژوائی هم بناگزیر میباید آن موانعی را برچیند که به تضاد مناسبات اقتصادی سرمایه داری باروبنای سیاسی انجامیده است. نخستین مانع در اینجا همانا دولت مذهبی است. پس اگر در میان طبقه حاکم کسی، جریانی و یا حزب و سازمانی، اصلاح طلب باشد و بخواهد از بالا تغییراتی را در روبنای سیاسی پدید آورد که با ساخت اقتصادی موجود انطباق داشته باشد، باید با دولت مذهبی به عنوان مانع عمده درگیر شود و اقداماتی را برای جدائی دین از دولت، و ایجاد یک دولت خالص بورژوا و یک روبنای سیاسی کاملاً بورژوا به مرحله عمل درآورد. اما جناح خاتمی برغم اینکه از اصلاحات سیاسی و تقدم حل مسائل سیاسی بر اقتصادی سخن میگوید، بهیچوجه در پی درگیر شدن و برانداختن مانع اصلی یعنی دولت مذهبی نیست. لذا به این اعتبار که آنها نمیخواهند به عنوان بخشی از طبقه حاکم موانع اصلی را

## بحران ، راه حلی رادیکال را میطلبد

گردهم آئی ، تحصن و بستن جادهها متوسل شده اند. ماهی نمی گذرد که در چند شهر و شهرک، توده های کارگرو زحمتکش و تهیدست به گردهم آئی، راهپیمائی، تحصن، تظاهرات، شورش، درگیری بانبروهای سرکوب، حمله به مراکز دولتی و به آتش کشیدن مراکز سرمایه و دولت متوسل نشوند. این موج عظیم مبارزات که با گذشت هر روز وسعت بیشتری به خود میگیرد، یکی از نشانه های بارز تشدید بحران سیاسی است. این که رژیم برغم تمام سرکوب و کشتار و بگیری و بندش قادر نیست این جنبش ها را مهار کند و به شیوه سابق حکومت کند، نشانه ای از غیر معمولی بودن این بحران است. این که سیاستهای هر دو جناح هیئت حاکمه با شکست روبرو شده اند، نشانه دیگری از حدت بحران است. وجه دیگر این بحران سیاسی و تشدید آن، تشدید روزافزون تضادهای درونی هیئت حاکمه و بروز یک شکاف عمیق در دستگاه دولتی است. منازعه جناحها در تمام سطوح در جریان است. هر جناحی دیگری را به بی کفایتی متهم میکند و برای کنار زدن آن میکوشد. هر جناحی بر سر راه پیشبرد سیاست جناح دیگر مانع ایجاد میکند و میکوشد از شکست آن به نفع خود بهره برداری کند. جدالهای لفظی به امر روزمره جناحهای حکومتی تبدیل شده است. در حالی که فساد سراسر دستگاه دولتی را فراگرفته است، جناح ها به افشای یکدیگر و نقش شان در این فساد مشغولند. دستگاه دولتی، یکپارچگی خود را از دست داده و به تیول دو جناح درآمده است. هر جناحی در ارکانها و نهادهای تحت امر خود فرمانروای مطلق است. بحران اتورپته یکی از ویژگیهای بارز بحران است. تمام این شواهد نشان از یک بحران ژرف حکومتی است. تشدید این بحران در دوران خاتمی جلوه دیگری از تشدید بحران سیاسی است. پس روشن است که جناح خاتمی در این دوران نتوانست حتی اندک تخفیفی در بحرانهای که رژیم با آنها روبروست پدید آورد و بالعکس آنها را تشدید کرده است.

### علت شکست چیست؟

اکنون سوال این است که علت این شکستها چیست؟ نمیتوان گفت که خاتمی مطلقاً نمیخواست کاری انجام دهد. لاقلاً از زاویه حفظ موجودیت رژیم، خواهان بسط و تحکیم پایگاه موققاتی رژیم، برسمیت شناختن آزادیهای سیاسی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، کم کردن فشارهای سیاسی و اجتماعی از طریق سیاست تساهل و تسامح و از طریق انجام این اقدامات تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی رژیم و بالنتیجه حفظ و بقا آن بود. پس اگر او در این محدوده می خواست برنامه خود را پیش ببرد، کدام علل و عوامل مانع شدند که تنها نتوانست

نفرگشته شدن و صد هاتن به زندان افتادند .

خاتمی برغم وعده های پرطمرازش، برای تحقق مطالبات زنان و جوانان هم حتی یک گام ولو اندک و ناچیز برنداشت. البته بی انصافی است اگر گفته شود او هیچ کاری نکرد. کار مهمی که در همین چند روز کرد خانم گوگوش را به خارج از کشور فرستاد تا همه ببینند که چقدر حکومت اسلامی دمکرات شده است. به آقای ایرج هم اجازه داده شد که در ایران آواز بخواند. اما هر چند که این اقدامات از نظر جناح خاتمی مهم جلوه کنند، ربطی به مطالبات آزادیخواهان، دمکراتیک، مدنی و رفاهی مردم ندارند. مردم در این دوره البته کوشیده اند مستقل از خواست و اراده هیئت حاکمه و هر دو جناح آن، برای تحقق مطالبات خود، هر چند اندک و ناچیز هم باشد تلاش کنند و در برخی عرصه ها موفقیت هائی نیز داشته اند.

وزیر کشور جمهوری اسلامی اجازه تجمع ، راهپیمائی و تظاهرات را به مردم نمیدهد، اما در همین دوره ما دیده ایم که در صدها مورد کارگران، دانشجویان و دانش آموزان، مردم شهرهای مختلف ایران برخلاف میل و اراده حکومت و تنها با ابتکار انقلاپی خود، گردهم آئی برپا کرده، راهپیمائی نموده و دست به تظاهرات زده اند. هر چند که نیروهای سرکوب حکومت اسلامی تقریباً در تمام موارد به سرکوب متوسل شده اند، اما نتوانسته اند ابتکار عمل را از دست توده مردم بگیرند.

مبارزه مردم، مستقل از جناحهای حکومتی و شکست، ترس و وحشت "اصلاح طلبان" ادامه یافته است . اما جناح خاتمی یگ گام ولو جزئی هم در جهت خواسته های آزادی خواهانه و دمکراتیک مردم برنداشت. بنابر این اگر جناح خاتمی در زمینه مطالبات مردم دست آوردی نداشته، پرواضح است که از زاویه حل یا تخفیف تضادها و بحرانهای که رژیم با آنها روبروست، نمیتوانست دست آوردی داشته باشد. بالعکس در این دوره، تضادها و توأم با آنها بحرانها تشدید شده اند. هم اکنون به تشدید بحران اقتصادی که بیانگر تشدید تضادهای لاینحل نظام سرمایه داری است، اشاره کردیم و دیدیم که چگونه در این دوران بحران اقتصادی، گسترده تر و ژرف تر شده است. وضعیت بحران سیاسی نیز بر همین منوال است.

بارزترین تجلی این بحران روی آوری روز افزون توده ها به مبارزه آشکار و مستقیم و اعتلا مداوم جنبش توده ای بوده است . در طول بیش از سه سالی که خاتمی پسر سرکار بوده است و خامت روزافزون شرایط مادی و معنوی مردم، آنها را بیش از پیش به عرصه مبارزه و رودروئی مستقیم با رژیم کشانده است. هر چند این واقعیت بیشتر بر مردم آشکار شده است که خاتمی و جناح او مرتجعینی از قماش مرتجعین جناح رقیب اند، هر چه بیشتر به این حقیقت واقف شده اند که وضع موجود جز تشدید و خامت اوضاع را به بار نخواهد آورد، هر چه شکست سیاستهای این جناح بر توده مردم آشکارتر شده است، دامنه مبارزات مردم وسعت گرفته است. در این چند سال، کارگران در صدها مورد به اعتصاب ، راهپیمائی ،

## بحران ، راه حلی رادیکال را می‌طلبد

### اخباری از ایران

#### اعتصاب و تحسن کارگران کامراد قم

۳۰۰ تن از کارگران شرکت کامراد قم در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خویش ، دست از کار کشیدند و در محل کارخانه دست به تحسن زدند. این کارگران که بیشتر از دو سال است حقوق و مزایای خود را به موقع دریافت نمی‌کنند ، پس از آنکه برای حل این موضوع کرارا به مراجع ذیصلاح مراجع نموده و نتیجه‌ای نگرفته بودند، سرانجام از روز چهارم تیرماه دست به یک اعتصاب سه روزه زدند . به گفته یکی از کارگران این شرکت ، پس از تحسن کارگران ، مدیریت کارخانه، سهم شام کارگران را نیز قطع نمود تا بدین وسیله کارگران را تحت فشار بیشتری قرار داده و اعتصاب آنان را به شکست بکشاند. یکی دیگر از کارگران این کارخانه، علت عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران توسط مدیریت کارخانه را، بحرانی جلوه دادن وضعیت این واحد جهت اخذ وامهای کلان از منابع مالی استان یاد کرد.

#### اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران سیپورکس

کارگران شرکت فراسا ( سیپورکس ) واقع در شهرستان ساوجبلاغ ، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش ، در برابر فرمانداری این شهرستان دست به تجمع زدند و خواستار حقوق های معوقه خود شدند. شرکت سیپورکس تولید کننده فرآورده های ساختمانی است و چهار سال پیش بیش از ۹۰۰ کارگر در این واحد مشغول بکار بودند که پس از واگذاری آن به بانک صنعت و معدن، صدها کارگر این کارخانه اخراج شدند و شمار کارگران شاغل به ۴۲۰ نفر تقلیل یافت. اکنون بار دیگر کارفرما با به تعویق انداختن پرداخت حقوق ها، کارگران را تحت فشار قرار داده است و قصد اخراج و باز خرید شمار دیگری از کارگران را دارد.

#### تجمع اعتراضی کارگران صنایع استیل

کارگران کارخانه صنایع استیل ایران واقع در منطقه ابهر و خرم دره ، با برپائی یک تجمع اعتراضی در محل خانه کارگر خرمدره ، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده شغلی خود، خواهان رسیدگی به وضعیت این کارخانه و مشکلات خود شدند . شایان ذکر است که بعد از فوت صاحب کارخانه ، فرزند نامبرده به بهانه اینکه کارخانه صرفه اقتصادی ندارد ، درصدد تعطیل

موجود و مطالبات مردم ناگزیر میشوند از محدوده هائی که برای رژیم پذیرفتنی است فراتر روند، از اینرو این مطبوعات نه تنها زیر فشار جناح دیگر قرار میگیرند، بلکه خود جناح خاتمی نیز محدودیتهائی بر آنها وضع میکند. همین چندروز پیش بود که وزارت ارشاد به ۱۵ نشریه ای که چندان مطلبی هم ندارند اخطار کرد و البته محترمانه نشریات را از درج کاریکاتور مقامات دولتی هم برحذر داشت. در مجموع از آنجائی که مطالبات توده مردم بسی فراتر از آن چیزی است که جناح خاتمی میخواهد، و از آنجائی که بحران سیاسی موجود تحقق رادیکال این مطالبات را ایجاب میکند و مردم همین که فرصتی گیر می آورند برای تحقق مطالباتشان به نفی نظم موجود روی می آورند، "اصلاح طلبانی" از قماش جناح خاتمی چاره ای ندارند جز این که مداوما حتی از مواضع خود عقب بنشینند و به جناح دیگر نزدیکتر شوند. پس در اینجا نیز خصلت انقلابی بحران سیاسی موجود و نیاز به تحولات رادیکال است که مردم و مبارزه آنها رابه محدوده هائی فراسوی نظم و قانون سوق میدهد و تلاش کسانی را که میخواهند این مطالبات و این مبارزات را در چارچوب اصلاحاتی ناچیز در نهادهای موجود و قوانین موجود محدود کنند، با شکست روبرو می سازد. این واقعیت به شکل بارزی در جنبشهای اعتراضی پی در پی توده مردم در مناطق مختلف ایران خود را نشان میدهد. توده های کارگر و زحمتکش و تهیدست ایران تنها امروز با مساله فقر، بیکاری، زورگویی سرمایه دار و مامور دولت ، محرومیت از امکانات معیشتی ، رفاهی، بهداشتی و فرهنگی روبرو نیستند. سالهاست که با همین معضلات دست بگریبانند، اما تاهمین اواخر صدایشان در نمی آمد، یا لاقلا مبارزه آنها شکلی علنی نداشت. اما اکنون همین مردم ، اعتراض خود را به شکل تظاهرات، شورش، حمله به مراکز دولتی ابراز میدارند. معضل برق و آب و دیگر امکانات اولیه زندگی در گذشته هم وجود داشت، اما امروز توده های زحمتکش با پرخاشی جاندار همین مطالبات را علنا مطرح میکنند. کارگرانی که با زور گویی سرمایه دار و دولت روبرو هستند، راهپیمائی میکنند، جاده هارا میبندند و مقامات دولتی را وامیدارند که بیایند و به مطالباتشان پاسخ دهند. در گذشته هنگامی که جمهوری اسلامی با قلدری هرچه تمامتر حکومت میکرد، هر مامور دون پایه دولت هم به توده مردم زور میگفت. اگر کسی را جلوی چشمان مردم هم میکشند، کسی جرات اعتراض علنی نداشت، اما همین مردم، امروز در برابر زورگویی یک قاضی می ایستند، اعتصاب، راهپیمائی و تظاهرات میکنند و حتی وقتی که رژیم از ترس، مجبور به آزاد کردن فرد دستگیر شده میشود،

براندازند و تغییراتی را درروبنای سیاسی به قصد انطباق با زیربنای اقتصادی به مرحله عمل درآورند، اصلاح طلب هم نیستند. از همین روست که آنها نه تنها نمیتوانند بحران اقتصادی موجود رابه شیوه خودشان یعنی شیوه بورژوائی حل کنند، بلکه بالعکس آنها تشدید میکنند. مطالبات توده مردم نیز همین واقعیت را نشان میدهد. مردم ایران مطالباتی دارند و برابری تحقق آنها مبارزه میکنند. روبنای سیاسی موجود در برابر تحقق این مطالبات مقاومت میکند. هم در برابر مطالبات آزادی خواهانه و دمکراتیک عمومی مردم وهم در برابر مطالبات و دگرگونی های سوسیالیستی که طبقه کارگر خواهان آنست. مقاومت این روبنادر برابر تحولات، به تشدید تضادها، تشدید مبارزه توده مردم برای دگرگونی این روبنای سیاسی- حقوقی ، و تشدید مبارزه مردم با هیئت حاکمه انجامیده است. حل این تضادها درگرو تحقق مطالبات توده مردم، کارگران و زحمتکشان ایران است. راه گریزی از تحقق این مطالبات نیست. بحران سیاسی موجودبخشا محصول این تضادها و عدم تحقق مطالبات توده مردم است. لذا حل آنها با حل بحران سیاسی بهم گره خورده است. اما در اینجا نیز دگرگونی های رادیکال و ریشه ای ضروری است. چرا که این مطالبات در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق نیستند. معضل خاتمی در اینجا نیز این است که هم پاسدار روبنای سیاسی - ایدئولوژیک موجود است، هم طرفدار دولت مذهبی است و از موجودیت رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکند وهم ادعای آزادی خواهی و جامعه مدنی دارد. اما پر واضح است که نفی انحصار سیاسی را با انحصار سیاسی دولت مذهبی نمیتوان در یک جا گرد آورد. جامعه مدنی و دولت مذهبی یکدیگر را نفی میکنند، آزادی سیاسی با استبداد مذهبی در تضاد است. "اصلاح طلبان" دو خردادی به رهبری خاتمی در این تضاد گرفتارند و از اینرو نمیتوانند یک گام جدی در این زمینه بردارند. آنها حتی نمیتوانند در حد برنامه خود که همانا برسمیت شناختن آزادی ها در چارچوب قانون اساسی رژیم است، اقدام عملی داشته باشند. آنها اگر فرضا در محدوده ای پذیرفتند که دانشجو- یان میتوانند تجمع و گردهم آئی تشکیل دهند و مطالبات خود را مطرح سازند، از آنجائی که این جنبش به سرعت رادیکال میشود و خواسته های مطرح میسازد که دیگر در چارچوب حکومت اسلامی نمی گنجد، در همین محدوده نیز آزادی را از دانشجویان سلب میکنند و دیگر اجازه اجتماع و راه - پیمائی به آنها نمیدهند. در مورد مطبوعات هم دقیقا مساله به همین شکل بوده است. حتی هنگامی که امتیاز چند نشریه را به طرفداران خود از قماش پاسدار و بازجوی اسبق وزارت اطلاعات و وزیر کشور سابق میدهند، آنها زیر فشار بحران سیاسی

## اخباری از ایران

کارخانه و اخراج ۵۰ کارگر آن برآمده است. کارگران نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و میگویند تغییر مالکیت کارخانه نمیتواند دلیلی برای اخراج کارگران و یا تعطیل واحد باشد. کارگران خواهان تضمین شغلی خود میباشند.

### تجمع اعتراضی تخته سازان در برابر استانداری مازندران

بنا به گزارش روزنامه کار و کارگر، ۱۵۰ تن از کارگران شرکت تخته سه لای ساری، در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و مزایای خویش و نیز بلاتکلیفی این شرکت، در نیمه اول تیرماه، دوبار در مقابل ساختمان استانداری مازندران تجمع کرده و خواهان رسیدگی به مشکلات خود شده اند. گرچه با وعده های مسئولین این تجمعات پایان گرفت، اما بیش از ۲۴۰ کارگر این کارخانه همچنان نگران آینده شغلی خود هستند.

### تجمع اعتراضی کارگران نانوائی اصفهان

کارگران نانوائی های اصفهان در اعتراض به عدم رسیدگی به خواست های خویش در برابر استانداری اصفهان تجمع کردند. رئیس انجمن صنفی کارگران نانوائی اصفهان در رابطه با این تجمع اعتراضی میگوید " در تاریخ ۷۹/۴/۶ در ملاقات با استاندار، خواسته هایمان را به ایشان گفتیم که قول مساعد به ما دادند ولی با گذشت صد روز از اول سال جاری، مسئولین هیچ اقدامی برای ما انجام ندادند و اجتماع امروز ما به همین دلیل است زیرا مسئولین هیچ اقدام عملی در خصوص پرداخت حقوق قانونی ما انجام نداده اند"

### نامه اعتراضی کارگران فرد آذربایجان

کارگران شرکت فرد آذربایجان در نامه ای خطاب به مسئولین خواستار حل مشکلات خود شده اند. در این نامه که به نمایندگی از طرف ۵۰۰ کارگر این شرکت نوشته شده است، ضمن آنکه نسبت به معافیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار اظهار نگرانی شده است، تصویب هرچه سریعتر طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان آور نیز خواسته شده است. کارگران همچنین برنامه خود خواستار افزایش دستمزد ها متناسب با نرخ تورم، افزایش حق مسکن و خواربار و نیز پرداخت مقرری بیمه بیکاری به کارگران اخراجی منطقه شده اند.

## حریق بزرگ از جرقه کدام اعتراض برمی خیزد؟

مقامها و نهادهای حکومتی به شعار دادن پرداختند و شیشه های ساختمان فرمانداری را خرد کردند. دولت بجای پاسخگویی به خواست مردم، نیروهای سرکوب خود را به سراغ آنها فرستاد و نیروی انتظامی با شلیک گاز اشک آور سعی کرد مردم را متفرق سازد. مردم خشمگین، اعتراض خود را به خیابانها کشانده و دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند. تظاهرکنندگان که هرلحظه بر شمار آنان اضافه می شد، با عبور از خیابانهای شاملو و احمدآباد، خود را به مرکز شهر رساندند و در جریان این تظاهرات، بانکها و دوائر دولتی از جمله شهرداری را مورد حمله قرار دادند، خودرو های دولتی را نیز به آتش کشیدند و در خیابانها به سنگربندی پرداختند. مسئولین دولتی که از این شورش اعتراضی به شدت به وحشت افتاده بودند، از نیروهای انتظامی و امنیتی، سپاه پاسداران، بسیج و یگان های ویژه ضد شورش خواستند تا هرچه زودتر مردم را سرکوب و قلع و قمع کنند. بسوی مردم آتش گشوده شد، شماری کشته، شمار بیشتری زخمی و شمار زیادی دستگیر و روانه زندان شدند. روزنامه های وابسته به رژیم همگی به درج یک خبر مشابه و کلیشه ای اکتفا کردند معهداً به نقل از صدا و سیمای جمهوری اسلامی گزارش نمودند که در جریان اقدامات سرکوبگرانه رژیم، سه تا هفت نفر کشته شده اند، بیست نفر زخمی و بیش از ۱۵۰ نفر بازداشت شده اند.

زحمتکشان آبادان به کیفیت نامطلوب آب آشامیدنی اعتراض داشتند. آنان چیزی جز آب قابل شرب نمی خواستند اما پاسخ حکومت اسلامی گلوله و ضرب و شتم و زندان بود. مقامات حکومتی محلی، طبق معمول و به سیاق سران پایتخت نشین خود مردم زحمتکش و بجان آمده را "مشتی اوباش" و "اغتشاش گر" خوانده و خواهان شناسائی، پیگرد و مجازات مسببین این حرکت اعتراض بودند. تفسیر این شورش اعتراضی مردم آبادان از زبان امام جمعه خرم شهر چنین بود " بعد از ۴۸ ساعت نا آرامی و ناامنی و بروز اغتشاش در شهرستان آبادان به بهانه بحران آب، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج و یگان های ویژه ضد شورش و نیروهای انتظامی اعزامی از مرکز استان، شورش غارتگری و بلوای عده ای اوباش و شرور و اغتشاشگر، به شدت سرکوب و آرامش به آبادان قهرمان بازگشت!"

سخنان این مزدور حکومتی که شمه ای از عمق کینه توزی و دشمنی همه مرتجعین و دست اندر کاران حکومت نسبت به کارگران، زحمتکشان و تهیدستان را به نمایش می گذارد، در عین حال حاکی از گسترش اقدامات اعتراضی زحمتکشان آبادان و این حقیقت است که برغم حضور و بسیج نیروهای رنگارنگ سرکوب و اعزام نیروهای انتظامی از مرکز استان، اعتراضات، تظاهرات موضعی و مقاومت مردم آبادان تا ۴۸ ساعت ادامه یافته است.

به مبارزه برخیزند و با رژیم حاکم چنگ در چنگ شوند. بر محور همین خواست های اولیه است که جنبش های اعتراضی تهیدستان شهری شکل گرفته و گسترش یافته اند. از مختصات عمومی این جنبش ها، یکی این است که اولاً برغم انگیزه اقتصادی و رفاهی و طرح یکرشته مطالبات بسیار مقدماتی، به سرعت سیاسی و رادیکال می شوند، جنبه ضد رژیمی به خود می گیرند و به جنبشی علیه نظام حاکم فرامی رویند. ثانیاً برغم نوسان و افت و خیز این جنبش ها و با وجود آنکه اعتراضات توده های زحمتکش این مناطق همواره با خشونت نیروهای انتظامی و ضد شورش روبرو شده و رژیم با قهر و سرکوب به آن پاسخ داده است، معهداً این جنبش ها و اعتراضات، ادامه یافته و ضمن کوتاه تر شدن فواصل آنها، بر شمارشان نیز افزوده شده است. طی دو ماهه اخیر، زحمتکشان شهری و ساکنین برخی از شهرک های اطراف تهران، در اعتراض به وضعیت غیر انسانی موجود، چندین بار دست به شورش و اعتراض زده اند. بعد از تظاهرات هزاران نفر از زحمتکشان شهرک سینا در هفدهم خرداد که با حمله به مراکز و خودروهای دولتی، بستن جاده قدیم کرج همراه بود، هزاران تن از ساکنین شهرک شاتره نیز روز هفتم تیرماه در اعتراض به فقر و محرومیت از حداقل امکانات معیشتی و بهداشتی دست به تظاهرات زدند و با اجتماع در جاده تهران - ساوه و برافروختن آتش و ایجاد سنگربندی، این جاده را مسدود کردند. حدود یک هفته بعد از آن نیز مردم پیرانشهر در اعتراض به کشته شدن یک جوان به دست نیروهای سرکوب حکومتی، دست به تظاهرات و اعتصاب زدند و مراکز دولتی را مورد حمله قرار دادند، که در اثر یورش نیروهای سرکوب، دهها تن از تظاهرکنندگان زخمی و بازداشت شدند. اصفهان، مشهد و برخی دیگر از شهرها نیز شاهد اعتراضات و تظاهرات مشابهی بوده است. ناراضیاتی شدید مردم از اوضاع جاری و انزجار مفرد از حکومت اسلامی، فضای هر شهر و شهرکی را آنچنان اشباع کرده است که هرلحظه می تواند به انفجار کشیده شود. تظاهرات و اعتراضات گسترده اخیر مردم زحمتکش آبادان، نمونه ای بسیار گویاست که عین همین حقیقت را بازتاب می دهد.

صبح روز چهارشنبه پانزدهم تیرماه شمار کثیری از مردم زحمتکش و بجان آمده آبادان با تجمع در برابر فرمانداری این شهر، دست به اعتراض زدند. تجمع کنندگان در حالیکه برخی از آنان ظرف های خالی ۲۰ لیتری آب در دست داشتند خواهان رفع مشکل آب آشامیدنی بودند. آنان از مدت ها قبل نسبت به شوری آب اعتراض داشتند و از مسئولین حکومتی خواسته بودند که نسبت به تامین آب آشامیدنی شهر اقدام نمایند، اما هیچ نهایی حاضر نشده بود این خواست اولیه و بدیهی شهروندان را برآورده سازد. زحمتکشان آبادانی پس از برپائی این تجمع اعتراضی علیه

## حریق بزرگ از جرقه کدام اعتراض برمی خیزد؟

وقتی که استراتژی دست نیافتنی است ،  
ناکامی در تاکتیک قطعی است !

هرچند که جنبش اعتراضی زحمتکش‌آبادان با خشونت تمام سرکوب و نظم و امنیت سرمایه داران اعاده شد، هرچند که مردم زحمتکش‌آبادان همچون ساکنین شهرک سینا، شاتره اسلامشهر و افسریه به خون کشیده شدند تا "آرامش" به این اماکن باز گردد، اما روشن است که این وضعیت دوامی نخواهد آورد. تمامی تجارب، منجمله تجربه حکومت اسلامی نشان داده است که با این اقدامات سرکوبگرانه نمیتوان صورت مسئله را پاک کرد و جلو مبارزات مردم راسد نمود. نیازهای توده مردم را ولویا اعمال سرکوب خشن و بیرحمانه، نمیتوان محو و منقعی ساخت. جمهوری اسلامی بیش از دوده است که به زور فشار و سرنیزه حکومت رانده است، اما اعتراضات توده‌ای و جرقه‌های اعتراضی پی در پی در چهار گوشه کشور، نه فقط بر بی ثمری این شیوه‌ها گواهی میدهد بلکه از وجود تلاطماتی در عمق جامعه خبر می‌دهد که می‌رود تا به صورت یک انفجار بزرگ اجتماعی سرباز کند. آیا میتوان این واقعت را کتمان کرد که حکومت اسلامی اکثریت عظیم مردم را به فقر و سیه روزی انداخته است؟ آیا جز این است که این رژیم ارتجاعی، به غیر از تشدید فقر و فلاکت و بدبختی، به غیر از تشدید استثمار و بی حقوقی ثمر دیگری نداشته است؟ حکومت اسلامی ناتوانی خود را حتی در تامین ابتدائی ترین نیازهای عمومی مردم از قبیل امکانات معیشتی و بهداشتی، تامین اجتماعی، امکانات ورزشی و تفریحی نیز به همگان ثابت کرده است. کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، تهیدستان و سایر اقشار مردم به این حقایق پی برده اند و دیگر نمی‌خواهند جمهوری اسلامی را تحمل کنند. هرخواست ولو ابتدائی این اقشار، بطور بلافصلی به موجودیت این رژیم متصل شده و مردم را نسبت به براندازی آن و ایجاد تحولاتی ژرف و بنیادی مصمم تر ساخته است. هم‌اکنون کارگران در کارخانه‌ها اعتصاب میکنند، در برابر ادارات دولتی و خیابانها و جاده‌ها دست به تجمع و تظاهرات می‌زنند، دانشجویان در دانشگاه‌ها اعتصاب می‌کنند و در خیابانها به تظاهرات دست می‌زنند، زحمتکشان و تهیدستان شهری در محلات و حاشیه شهرها دست به شورش و تظاهرات می‌زنند و سنگر بندی می‌کنند. برغم تمامی محدودیت‌ها و فشارها، جنبش‌های اعتراضی توده‌ای همه جا زنده و جاری است. مردم علیه رژیم بپا خاسته‌اند و به استقبال یک مصاف تاریخی می‌روند. اینکه آتش قیام و انقلاب با شعله کدام یک از این جنبش‌ها گر بگیرد و از جرقه کدام اعتراض، حریقی بزرگ برپا شود، آینده آن را بهتر نشان خواهد داد، اما حریق بزرگ خواهد رسید. در این حریق و انفجار اجتماعی که صدای گام‌هایش از هم اکنون شنیده میشود، جزمشتی خاکستر، چیزی از نظام حاکم باقی نخواهد ماند. و این، از همین امروز معلوم است.

## اخباری از ایران

### تجمع کارگران جامکو در مقابل دفتر رئیس جمهور

حدود ۲۰۰ تن از زنان و مردان کارگر کارخانه پوشاک جامکو در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایا در یک سال گذشته دست به تظاهرات و تجمع در مقابل دفتر خاتمی زدند. آنها پلاکاردهائی را در دست داشتند که بروی آنها نوشته شده بود، "ما کارگران جامکو ۱۲ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌ایم." هم اکنون دهها هزار کارگر در سراسر ایران وجود دارند که دستمزد آنها به مدت چند ماه و گاه چند سال به تعویق افتاده است. روز به روز نیز بر تعداد این کارگران افزوده می‌شود. مقامات دولتی نیز کاری جز این نمیکنند که هر بار وعده و وعید‌های خود را برای بهبود اوضاع تکرار کنند. اما کارگران با تشدید مبارزه و اعتراض و انتقال مبارزه خود از کارخانه به سطح جاده‌ها و خیابانهای شهرها، در برخی موارد سرمایه داران و دولت آنها را مجبور کرده‌اند که حقوق و مزایای معوقه کارگران را بپردازند.

### اجتماع کارگران ریسندهی و بافندگی مورچه خورت

حدود ۲۵۰ تن از کارگران شرکت ریسندهی و بافندگی مورچه خورت که ۸ ماه حقوق و دو ماه پاداش آنها به تعویق افتاده است در برابر استانداری اصفهان اجتماع نمودند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. علاوه بر این، کارخانه نیز به حالت تعطیل درآمده و کارگرانی که بیش از ۲۰ سال در این کارخانه کار کرده‌اند با وضعیت مخاطره آمیزی روبرو هستند. کارگران معترض که خواهان تحقق مطالبات خود از جمله جلوگیری از تعطیل کارخانه هستند، می‌گویند که کارفرمای اصلی این کارخانه مدتی است کارخانه را به حال خود ول کرده است. شورای اسلامی شهر هم که از سوی شورای تامین، مسئول اداره کارخانه شد، به علت ضعف مدیریت، کارخانه را به حالت تعطیل درآورده است. کارگران معترض گفتند که شدیداً در مضیقه مالی قرار دارند. این وضعیت باعث شده که برخی از کارگران برای تامین معاش خود کلیه شان را بفروش برسانند. علاوه بر این بیمه کارگران نیز قطع شده است. استانداری اصفهان در مذاکره با کارگران به آنها قول داد خواسته‌های آنها را بپذیرد.

### نگرانی کارگران معدن از آینده شغلی خود

بیش از ۴۰۰ تن از کارگران معادن و شرکتهای شهرستان طبس، نسبت به اجرای قراردادهای

و توصیه‌هایی نمی‌گذارند. جمهوری اسلامی اکنون نه فقط نمیتواند به شیوه‌های گذشته بر مردم حکومت براند، بلکه با شیوه‌های که وانمود می‌شد با گذشته‌ها تفاوت ماهوی دارد نیز نمی‌تواند تضمینی برای بقای خویش دست و پا کند. اعتراضات دانشجویی امسال در سالگرد جنبش تیرماه ۷۸ که جریان ارتجاعی دفتر تحکیم وحدت به سرعت از آن تبری جست و رهبرانش به سیاق اربابان خود بر اعتراضات دانشجویی مهر "اغتشاش" و "آشوب" زدند، نمونه بسیار برجسته‌ای بر ناکارائی این شیوه‌ها بود و اینکه دیگر نمیتوان با صدور فرمان آرامش، جلو مبارزات را مسدود کرد. این اعتراضات در عین حال باردیگر دروغ‌ها و عوامفریبی‌های دارودسته خاتمی در مورد فرهنگ مدارا و پرهیز از خشونت امثال آنرا نیز بر ملا کرد. درست در لحظاتی که رضا خاتمی برادر رئیس جمهور روز ۱۸ تیر در همایشی با عنوان "نفی خشونت" که همزمان با سالگرد حمله به کوی دانشگاه در محل کوی برگزار گردید، خطاب به اعضا دفتر تحکیم وحدت در محسنات آرامش سخن میگفت و با گفتن این که "کوچکترین حرکتی که آرامش را به خطر اندازد، همان چیزی است که خشونت طلبان میخواهند" مخالفت خود را با اعتراضات و تظاهرات دانشجویی بیان و برای سرکوب آن جواز صادر می‌کرد، بیرون از سالن سخنرانی و در خیابانها و کوچه‌های اطراف دانشگاه تهران، حافظان نظم و امنیت موجود، مشغول سرکوب و دستگیری آزادیخواهان بودند و پلیس ضد شورش برای تامین نظم و "آرامش"، در حالی که خبر تیرتیر جنایتکاران کوی دانشگاه در فضای شهر پیچیده بود، به سوی دانشجویان و جوانان و مردم معترض آتش می‌گشود!

در آستانه روی کار آمدن خاتمی، روزنامه سلام ورودی به صحنه را "بزرگترین خدمت به نظام" دانست و خامنه‌ای آن را "کمک خداوند در لحظه مقتضی که توانست کشور را در برابر توطئه دشمن بیمه کند" ! خاتمی هرچه در چنته داشت بیرون ریخت و همه استعدادهایش را در دادن وعده و مهار مبارزات اعتراضی مردم به منظور بقا و نجات جمهوری اسلامی بکار بست. ۳ سال بعد اما شرایط کشور همچنان حساس و بحرانی است و بزرگترین دغدغه این خدمتگزار بزرگ و بیمه گرنظام، شعله‌ور بودن جنبش‌های اعتراضی توده‌ای و انفجارهای اجتماعی است. و این، چیزی نیست جز ناکام ماندن تلاشها و تاکتیک‌های آقای خاتمی و جز اینکه جمهوری اسلامی به انتهای خط رسیده است. وقتی که بقا و دوام نظام که استراتژی همه جناح‌های حکومتی است دیگر ممکن نیست، شکست و ناکامی در شیوه‌ها و تاکتیک‌ها قطعی است. برای جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی نمانده است مگر دراز کردن دست استغاثه به سوی آسمان و طلب آمرزش!



## اخباری از ایران

موقت اعتراض دارند و خواستار احقاق حقوق خود هستند. بنا به مندرجات روزنامه کار و کارگر، این کارگران که حتی تا ۱۶ ساعت در روز کار می کنند می گویند " کارفرمایان با سو استفاده از این مقررات، با کارگران بسان برده رفتار میکنند!"

### هزاران کارگر یزدی در معرض بیکاری

استاندار استان یزد طی سخنانی ضمن یادآوری وضعیت بسیار نابسامان صنعتی در این استان در جمع مدیران صنایع این استان گفت ۴۰ واحد نساجی در این استان تعطیل شده و یا در معرض تعطیلی اند که حداقل ۵۰۰ تن از کارگران این واحد بیکار و حدود ۲۰۰۰ کارگر دیگر در معرض بیکاری اند. او همچنین اضافه کرد که به غیر از صنایع نساجی، ۱۰ واحد دیگر صنعتی استان فرسوده اند که تنها برای دو سه مورد آن راه حل هائی تدارک دیده شده که آنهم نتیجه مثبتی نداشته است.

### اعتراض کارکنان بیمارستان امین صادقیه

کارکنان و پرسنل بخش های مختلف بیمارستان و زایشگاه امین صادقیه، نسبت به عدم پرداخت حقوق دو ماهه اردیبهشت و خرداد، در اوائل تیر ماه دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شدند. قابل ذکر است که رئیس بیمارستان یاد شده در برابر خواست کارکنان مقاومت کرده و با گفتن "ندارم" از پرداخت حقوق کارکنان طفره میروند!

### آمار خودکشی ها وحشتناک است

رئیس بخش مسمومیت بیمارستان لقمان حکیم میگوید، سالانه حدود ۲۰ هزار مسموم به این بیمارستان مراجعه میکنند که بیشتر آنان سنی بین ۱۵ تا ۲۵ دارند که از میان این تعداد ۹۵ در صد با قصد قبلی خود را مسموم کرده اند. به بیان دیگر از ۲۰ هزار نفری که به بیمارستان یاد شده انتقال داده شده اند، ۱۹۰۰۰ نفر آنها اقدام به خودکشی کرده اند. نوزده هزار نفر خودکشی ثبت شده در ظرف یک سال آنهم فقط در یک بیمارستان!!

### چندخبر کوتاه

\_ شرکت ترنج طلایی با سو استفاده مدیران آن

در صفحه ۱۲

## تلاش آلمان برای نجات جمهوری اسلامی

آغازنموده بودند. روز ۷ ژوئیه سه روز قبل از سفر خاتمی، به عنوان اعتراض به دعوت آلمان از رئیس جمهور حکومتی که جزسربکوب، کشتار، اختناق و فقر چیزی عاید مردم نکرده است، کنسولگری آلمان به مدت ۵ ساعت اشغال شد. این اقدام اعتراضی که توسط فعالین سازمان ما در هلند به همراه کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، هواداران چریکهای فدائی خلق و جمعی از عناصر انقلابی صورت گرفت، انعکاس گسترده ای در مطبوعات، رادیوها و تلویزیون هلند و کشورهای دیگر داشت.

روز ۱۰ ژوئیه هم زمان با ورود خاتمی به آلمان، آکسیونهای اعتراضی متعددی در آلمان سازمان داده شد. فعالین سازمان در آلمان به همراه تعدادی از سازمانهای چپ، فراخوان گرد-هم آئی و تظاهرات داده بودند، در این روز در مقابل وزرات خارجه آلمان دست به تظاهرات سپس راه پیمائی زدند. متجاوزاز هزار تن در این تظاهرات شرکت کردند. شعار این تظاهرات سرنگونی جمهوری اسلامی و محکوم کردن دولت آلمان بود. همزمان با این تظاهرات و درهمبستگی با آن، به دعوت شورلی حمایت از جنبش های مردمی در ایران که از فعالین سازمان درسوئد، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست، هسته اقلیت، هواداران چریکهای فدائی، کانون زندانیان سیاسی و تعدادی سازمان دیگر و فعالین منفرد تشکیل شده است، تظاهراتی در مقابل سفارت آلمان در استکهلم برگزار شد که تعداد کثیری در آن شرکت کردند. شعار تظاهرات سرنگونی جمهوری اسلامی و محکوم کردن دولت آلمان بود.

در آلمان علاوه بر این تظاهرات، اتحادیه کمونیست ها، حزب کمونیست کارگری، سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین نیز در روز ورود خاتمی به آلمان تظاهرات جداگانه ای برگزار کردند. تظاهرات این سازمانها و گروه ها در روزهای بعد و در طول تمام مدتی که خاتمی در آلمان بود ادامه داشت. در تعدادی از کشورهای دیگر جهان نیز آکسیونهای اعتراضی سازمان داده شد و سازمان ها و فعالین سیاسی اقدام دولت آلمان را محکوم کردند.

با وجود تمام این اعتراضات، دولت آلمان از سرکرده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به گرمی استقبال کردو به اهداف خود دست یافت. خاتمی با سران دولت آلمان، مقامات اقتصادی و سرمایه داران آلمانی مذاکرات جداگانه ای داشت. صدر اعظم آلمان پس از مذاکره با خاتمی اعلام کرد که به منظور توسعه مناسبات اقتصادی آلمان با جمهوری اسلامی، سقف بیمه هرمس را که تا کنون ۲۰۰ میلیون مارک بود، به یک میلیارد مارک افزایش داده است. اوگفت ما در نظر داریم در برنامه پنج ساله اقتصادی جمهوری اسلامی

دولت های عضو اتحادیه اروپا در پی انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری فرصت را غنیمت شمردند تا با توجیه دفاع از اصلاح طلبی و تقویت موضع وی، مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی بهبود بخشند و در غیاب آمریکا بازار ایران را به تصرف خود در آورند. در پی این تصمیم سران اتحادیه اروپا، یک برنامه تبلیغاتی هم آهنگ در اروپا سازمان داده شد تا افکار عمومی را متقاعد سازند که اوضاع ایران تغییر کرده است، وضع حقوق بشر رو به بهبود است، جمهوری اسلامی دست از اقدامات تروریستی خود برداشته، و از همه اینها مهم تر خاتمی منتخب ۲۰ میلیون تن از مردم ایران است و او را باید به عنوان نماینده مردم ایران، به رسمیت شناخت.

به دنبال این موج تبلیغاتی، به منظور درآوردن رژیم جمهوری اسلامی از انزوای بین المللی و تحکیم موقعیت سیاسی آن، دعوت از رئیس جمهور حکومت اسلامی برای سفر به اروپا و دیدار با سران این کشور آغاز شد. ایتالیا و فرانسه زودتر از دیگران دست به کار شدند و با دعوت از خاتمی و دیدار با وی، قراردادهای کلان اقتصادی را امضای کردند. سپس نوبت به آلمان رسید که قدرتمندترین کشور در اتحادیه اروپاست. سرمایه داران آلمانی از این که رقبای فرانسوی و ایتالیائی آنها زودتر دست به کار شده و منابع و سودهای کلانی عاید خود ساخته بودند، به شدت نگران بودند. آنها نیز می خواستند سهم بیشتری از این خوان یغما ببرند، اما موانعی که بر سر راه بهبود مناسبات دولت آلمان و جمهوری اسلامی موجود بود، تا مدتی مانع از آن گردید که این مناسبات بهبود یابد و دیدار خاتمی از آلمان عملی گردد. بهرحال این موانع بر طرف شد و دولت آلمان با شور و اشتیاق تمام پذیرای خاتمی شد. اما از آنجائی که واقف بود حضور خاتمی در آلمان با واکنش شدید مردم ایران در خارج از کشور و سازمان های اپوزیسیون روبرو خواهد شد، شدید ترین اقدامات امنیتی را که در آلمان کم سابقه است به مرحله اجرا درآورد. ده هزار پلیس را برای حفاظت از خاتمی بسیج کرد. خیابانها و حتی کانالها را تحت مراقبت قرارداد. از هلی کوپتپر برای نقل و انتقال خاتمی استفاده نمود. کنترل شدیدی را در مرزهای آلمان برقرار کرد که مانع ورود ایرانیان به آلمان شود. تعدادی از ایرانیان را پیش از ورود خاتمی دستگیر نمود. پلیس آلمان به عده ای از ایرانیان دستور داد که از شهرهای خود خارج نشوند و تعدادی اقدامات اقدامات امنیتی دیگر. با این همه ویرغم تمام اقدامات سرکوبگرانه دولت آلمان، مخالفین جمهوری اسلامی اقدامات اعتراضی خود را حتی قبل از ورود خاتمی به آلمان در کشورهای دیگر

در صفحه ۱۲

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

### خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته

۱۸ تیر - اطلاعیه « کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد! » خبر از تظاهرات هزاران تن از دانشجویان و مردمی که به آنها پیوسته بودند، در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران می‌داد. در این اطلاعیه آمده است که تعداد تظاهرکنندگان تا حوالی ساعت ۱۱ شب به هزاران تن رسیده است، میان مردم و پلیس درگیری رخ داده، پلیس ضد شورش به سوی مردم آتش گشوده است. تعدادی مجروح و تعدادی دستگیر شده‌اند. شعارهای تظاهرات «کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد!» «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» «مطبوعات، مطبوعات، آزادی، آزادی، بوده است.

۲۸ تیر - در اطلاعیه «اعتصاب کارگران شرکت معدن سنگ مرکزی ایران» خبر اعتصاب و گردهم آئی سه روزه کارگران سنگ آهن بافق منعکس گردید. در این اطلاعیه آمده است که متجاوز از ۵۰۰ تن از کارگرانی که در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند، خواستار رسمی شدن کارگران قراردادی هستند و نسبت به واگذاری شرکت به بخش خصوصی معترض‌اند.

۳ مرداد - اطلاعیه «شاملو جاودانه می‌ماند» خبر از درگذشت شاعر و نویسنده مترقی و مبارز ایران می‌داد. در این اطلاعیه با اشاره به نوآوری شاملو در شعر فارسی و آفرینش‌های برجسته او، از نقش و تأثیر ژرفی که بر شعر معاصر و ادبیات ایران داشت سخن به میان آمده است. سپس اطلاعیه می‌افزاید:

با وجود تمام این خدمات آنچه که شاملو را بویژه از بسیاری شخصیت‌های ادبی متمایز ساخت و در قلوب توده مردم جای داد، اعتراض او به نظم موجود بود. . . شاملو هیچگاه با نظم موجود آشتی نکرد و در تمام دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی علیه ستمگران حاکم بر ایران به مبارزه ادامه داد و دست رد بر سینه سازشکاران زد.

۱۰ مرداد - در اطلاعیه «اعتصاب، تظاهرات و شورش در قیر» خبر اعتراض مردم قیر از توابع فیروز آباد فارس انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است که در پی ضرب و شتم و بازداشت یک عطار توسط یک قاضی، مردم دست به اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و شورش زدند. مردم خشمگین، بخشداری، دادگستری، مرکز پلیس و تعداد دیگری از ادارات دولتی را مورد حمله قرار دادند.

### قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد میکند قابل اصلاح نیست

اعلام کرد که کلیه مفاد سند نهائی اجلاس را در چهارچوب شریعت اسلام و قانون اساسی به اجرا درخواهد آورد و تحفظات جمهوری اسلامی ایران در سند پکن به این سند نیز تعمیم پیدا خواهد کرد. همچنین در بحثی که این روزها درباره پیوستن جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان براه افتاده و از جمله درسمینار " بررسی حقوق زن در خانواده در سئوالات نیز به آن پرداخته شد، زهرا رهنورد میگوید: "هدف اسلام رفع تبعیض است و در شریعت، راه کار های خاصی برای رفع تبعیض آمده است. . . در حقیقت جامعه ما نباید از موقعیت‌های بین‌المللی کناره گیری کند ولی در عین حال نباید تابع بی چون و چرای جو حاکم بر کنوانسیون گردد. . . بهترین کار، پیوستن به کنوانسیون و در عین حال حفظ حق شرط و تحفظ است" سهیلا جلودارزاده نیز در این رابطه به خیرگزاری ایسنا گفته است: " با توجه به این که تفاوت‌های فیزیکی در زن و مرد وجود دارد، و در نتیجه حقوق و وظائف این دو نیز کاملاً متفاوت می گردد باید الحاق به کنوانسیون را با حق تحفظ بپذیریم. . . اسلام یک کل بهم پیوسته است و اگر در جایی گفته زن از ارث فلان چیز محروم است، در مقابل نفقه و مهریه را قرار داده است و در اینجا است که می‌گوئیم حقوق اقتصادی برابر است ولی مشابه نیست. موادی از کنوانسیون که با عرف و فرهنگ جامعه ما همخوانی دارد قابل پذیرش است اما پیوستن کامل به کنوانسیون جایز نیست."

آیت الله مکارم شیرازی نیز در اظهار نظری پیرامون وضعیت حقوق امروز زنان در ایران گفته که: " ازدواج موقت یکی از احکام مترقی

اسلام است مشروط بر این که جلوی سو استفاده های هوسبازان گرفته شود. او در رابطه با قانون طلاق چنین می گوید: " اینکه در قانون مدنی آمده است مرد هر موقع که خواست میتواند زن خود را طلاق دهد " در یک جامعه اسلامی چنین قانونی مشکل ندارد ولی در شرایط کنونی حکومت اسلامی می تواند برای جلوگیری از هوسبازی مرد، برای طلاق شرایطی قائل شود. او در رابطه با سرپرستی فرزندان میگوید: " در صورتی که برای قاضی ثابت شود که مصلحت طفل در آن نیست که تحت حضانت پدر باشد در این جا دادگاه میتواند حضانت را به مادر \_ در فرض صلاحیت او\_ واگذار کند.

و در پایان، مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که آیا زن میتواند قاضی شود یا خیر میگوید: " زن نمیتواند رای صادر کند ولی کارهای مقدماتی پرونده را میتواند انجام دهد"

آنچه از زبان این سه شخصیت دوخردای نقل شد، نهایت آن باصطلاح اصلاحاتی است که " اصلاح طلبان" بطور بالقوه قادرند در رابطه با وضعیت حقوقی زنان انجام دهند، البته به فعل درآمدن همین باصطلاح تغییرات رانیز باید در عمل دید. اما قوانینی که بر مبنای نیمه انسان قلمداد کردن زن نوشته شده اند، چگونه می توانند اصلاح یا تعدیل شوند. قانونی که زن را سفیه، فاقد قوه تشخیص و ناتوان از تصمیم گیری و صدور رای تلقی میکند، چگونه می تواند تعدیل شود؟ این قانون را تنها میتوان نفی کرد، آنرا همراه با تصویب کنندگان و مدافعانش به زباله دانی انداخت و قوانین نوینی عاری از روحیه جنس گرایی نوشت. این اولین گام در راه رفع تبعیض از زنان است.

### دراين بن بست

دهانت را می بویند

مبادا گفته باشی دوستت دارم

دلت را می بویند

روزگار غریبی است، نازنین

و عشق را

کنار تیرک راهبند

تازیانه می زند

عشق را در پستوی خانه نهران باید کرد

دراين بن بست کج و پیچ سرما

آتش را

به سوختیار سرود و شعر

فروزان می دارند

به اندیشیدن خطر مکن

روزگار غریبی است، نازنین

آن که برادر می کوید شبا هنگام

به کشتن چراغ آمده است

نور را در پستوی خانه نهران باید کرد

آنک، قصابانند

برگذرگاه ها مستقر

با کنده و ساطور خونالود

روزگار غریبی است، نازنین

و تبسم را بر لب ها جراحی می کنند

و ترانه را بر دهان

شوق را در پستوی خانه نهران باید کرد

کتاب قناری

برآتش سوسن و یاس

روزگار غریبی است، نازنین

ابلیس پیروز مست

سور عزای مارا برسفره نشسته است

خدارا در پستوی خانه نهران باید کرد.

۳۱ تیر ۱۳۵۸

( احمد شاملو )



## کارگران تصمیم به انفجار کارخانه گرفتند

روز ۵ ژوئیه ۲۰۰۰، یکصد و پنجاه و سه کارگر سلاتکس، یک کارخانه ابریشم مصنوعی در شهر ژیوه (شمال فرانسه، که ۲۲ درصد از جمعیت فعال آن بیکار هستند) را به اشغال خود در آوردند. سرمایه داران می خواهند این کارخانه را تعطیل کرده و کلیه کارگران را که بین ۲۵ تا ۵۵ سال سن دارند و بیشتر آنان فقط در این کارخانه کار کرده اند بیکار کنند. بی تفاوتی کارفرمایان ومسئولان دولتی نسبت به مطالبات موجب شد که کارگران تهدید به استفاده از هزاران لیترسولفور کربن، سودکستیک و اسید سولفوریک موجود برای انفجار کارخانه بکنند. ژاندارم ها و مسئولان آتش نشانی این تهدید کارگران را جدی گرفته و از برنامه آتش بازی روز ۱۴ ژوئیه، روز جشن ملی فرانسه، در این شهر چشم پوشی شد.

یکی از کارگران جوان میگوید: "من و رفقایم اصلا مایل نیستیم بیکارشویم و حقوق بیکاری و سوسیال بگیریم." کارگر زن جوانی که ۲۲ سال دارد می گوید: "من از هفده سالگی در این کارخانه کار میکنم و پدرم نیز در این محل بوده است. پس از سال ها کار قراردادی مرا استخدام رسمی کردند. دستمزد من هم اکنون شش هزار فرانک در ماه است و ترجیح میدهم که همین حقوق را دریافت کنم و بیکار نشوم چرا که من یک زن تنها هستم با یک فرزند ۸ ساله. به همین جهت من تا آخر درکنار رفقایم به این مبارزه ادامه میدهم، هرچند که میدانم این جای تاسف خواهد بود که ما مجبور شویم کارخانه را منفجر کنیم."

شب ۱۷ ژوئیه پس از این که مذاکرات کارگران با نمایندگان دولت و سرمایه داران بی نتیجه ماند، کارگران ۱۰۰۰۰ لیتر اسید سولفوریک را در درون رودخانه "موزو" جاری کردند. روز ۱۹ ژوئیه تعداد زیادی از اهالی شهر ژیوه، که فقط ۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد، در حمایت از کارگران اعتصابی در خیابان ها دست به تظاهرات زده و سپس به آنان پیوستند. سرانجام روز ۲۰ ژوئیه کارگران با نمایندگان دولت سرمایه داران به توافق رسیدند. اینان پذیرفتند که به هریک از کارگران هشتاد هزار فرانک خسارت بیکاری، پرداخت کامل دستمزد ها به مدت دو سال و ۸۰ درصد دستمزد کامل بابت حق مرخصی برای کارایی به همه کارگران بپردازند. گفتنی است که کارگران در ابتدا خواهان پرداخت کامل دستمزدها به مدت دو سال، ۸۵ درصد حقوق بابت کارایی به مدت ۱۸ ماه و یک صد و پنجاه هزار فرانک

خسارت بیکار سازی از سوی کارفرمایان شده بودند.

## کارگران آجوسازی ادلس هوفمن تهدید به انفجار کارخانه با کپسول های گاز کردند

کارگران یک شرکت آجوسازی به نام ادلس هوفمن که در نزدیکی شهر استراسبورگ (شرق فرانسه) قرارداد از روز ۱۹ ژوئیه کارخانه را اشغال کرده و با گذاشتن کپسولهای گاز، قصد خود را برای انفجار کارخانه در صورت عدم توجه به مطالبات شان اعلام کردند. کارخانه در مجاورت مخزنهایی قرارداد که حاوی ۴۰۰۰ لیتر گاز مایع و ۱۰۴۰۰۰ لیتر گاز پروتان می باشند. علت اعتراض کارگران تعطیلی کارخانه و بیکارسازی آنان است و اعتراضات آنان از سه ماه پیش از این تاریخ آغاز شده است. از همان ابتدای اقدام کارگران، تعداد زیادی از اهالی شهر شیلینگ هایم، که کارخانه در آن قرار دارد، برای امضای طوماری در حمایت از کارگران به محل کارخانه آمدند.

سرانجام روز ۲۷ ژوئیه پس از مذاکرات فراوان بین کارگران و کارفرمایان قرار شد که حدود سی تن از کارگران در کارخانه آجوسازی هاینیکن و بیست نفر در دو آجوسازی دیگر به کار گرفته شوند. صد و یک کارگر باقیمانده هر یک بین پنجاه تا سیصد و سی هزار فرانک خسارت بیکاری بعلاوه مبلغی بعنوان خسارت بیکارسازی دریافت خواهند کرد. کارفرمایان همچنین پذیرفتند که به کارگرانی که بین ۵۳ تا ۵۶ سال سن دارند حقوق پرداخت کنند تا آنان به سن بازنشستگی پیش از موعد برسند. کارگرانی که حاضر به پذیرفتن کار در دو کارخانه هاینیکن می شوند، بدون از دست دادن سابقه کاری هریک هفتاد هزار فرانک دریافت می کنند. کارگرانی که در کارخانه دیگری، بجز کارخانه های آجوسازی هاینیکن، به کار گرفته میشوند هریک دویست و پنجاه هزار فرانک و در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد سیصد هزار فرانک دریافت میکنند. کار فرمایان پذیرفتند که به کارگرانی که به کار گمارده نمیشوند، سیصد و سی هزار فرانک و به همه کارگران دستمزد تمام روزهای اعتصاب را بپردازند.

خطر نشان میشود که ۲۲۶ کارگر یک شرکت دیگر بنام "فورسی" که صندلی اتومبیل های مختلف از جمله پژو، سیتروئن و ب، ام، و. را میسازد از روز ۳۱ ژوئیه دست به مبارزه ای مشابه زده و تهدید به انفجار یکی از کارخانه های این شرکت در حومه پاریس کردند. کار فرمایان میخواهند این کارخانه را در فرانسه بسته و آن را در کشورهای اروپای شرقی و آفریقای شمالی که "دستمزد در آنها ارزان تر است" بازگشایند.

فورسیا دارای سی و پنج هزار کارگر و کارمند و ۱۴ کارخانه در سطح فرانسه است و در سال ۱۹۹۹ عملکردی برابر یا ۴/۲ میلیارد یورو و

در صفحه ۱۴

## قطعه ای از شعر بلند ضیافت حماسه جنگل های سیاهکل

مردان از راه کوره های سبز  
به زیر می آیند  
عشق را چونان خزه ای  
که بر صخره ناگزیر است  
بر پیکره های خویش می آرند  
و زخم را بر سینه های شان  
چشمانشان عاطفه و نفرت است  
و دندان های اراده خندانان  
دشمنه معلق ماه است  
در شب راهزن  
از انبوهی عبوس  
به سیاهی  
نقی سرد می برند  
آنجا که آتش و افرا بیهده رسته است  
و رستن  
وظیفه ئی ست که خاک  
خمیازه کشان انجام می دهد  
اگر چند آفتاب با تیغ براقش هر صبح  
بندناف گیاهی نورسته را قطع می کند  
و به روزگاری  
که شرف  
ندرتیست بهت انگیز  
که نه آسایش خفتگان  
که سکون مردگان را  
آشفته می کند.

(بهار ۵۰)

## از مرگ ...

هرگز از مرگ نهرا سیده ام  
اگرچه دستانش از ابتدال شکننده تربود  
هراس من - باری - همه از مردن در سرزمین نیست  
که مزد گورکن  
از بهای آزادی آدمی افزون باشد

\* \* \* \* \*

جستن  
یافتن  
و آنگاه  
به اختیار برگزیدن و از خویشتن خویش  
باروئی پی افکندن  
اگر مرگ را از این همه ارزشی بیش تر باشد  
حاشا حاشا که هرگز از مرگ نهرا سیده باشم

دیماه چهل ویک  
(احمد شاملو)

## تلاش آلمان

## برای نجات جمهوری اسلامی

فعالیت بیشتری داشته باشیم. در مورد برنامه های خیلی بزرگ، مذاکرات ویژه‌ای خواهیم داشت و چنانچه شرایط قابل قبول باشد سقف بیمه هرمس را باز هم افزایش خواهیم داد. همچنین قرارداد کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور مجدداً فعال شود و موسسات آلمانی، سرمایه گذاری بیشتری در ایران داشته باشند. خاتمی در دیدار با سرمایه داران آلمانی به آنها وعده داد که تسهیلات متعددی برای سرمایه گذاری آنها در نظر گرفته است. قول و قرارهایی نیز با سرمایه داران آلمانی گذاشته شد. در پی این مذاکرات، یک شرکت آلمانی آمادگی خود را برای ۷۰۰ میلیون مارک سرمایه گذاری در ایران اعلام نمود. رئیس اتحادیه عمده فروشان و صادر کنندگان آلمان نیز گفت که مصمم است میزان صادرات آلمان به ایران را از ۲/۲ میلیارد مارک به ۸ میلیارد مارک افزایش دهد. بدین طریق آلمان نیز به اهداف خود دست یافت و سرمایه داران آلمانی نیز می توانند سهم قابل ملاحظه ای از بازار ایران را به دست آورند و سودهای هنگفتی به جیب بزنند. با این همه و برغم تلاش دولت آلمان و اتحادیه اروپا برای پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از جمهوری اسلامی، آنها قادر نخواهند بود این رژیم را از ورطه سقوط و سرنگونی نجات دهند. مبارزه مردم ایران برای سرنگونی این رژیم ادامه خواهد یافت. درسی که در انقلاب گذشته، توده مردم ایران به آمریکا دادند، این بار هم به دولتهای اتحادیه اروپا خواهند داد و تمام سرمایه های آنها را در ایران مصادره و ملی اعلام خواهند کرد.

## اخباری از ایران

به تعطیلی کشانده شده و ۱۲۰ کارگر این واحد از کار بیکار شدند.

شرکت پله برقی گیلان متعلق به بانک صنعت و معدن است که به بهانه واگذاری به بخش خصوصی تعطیل شده و کارگران این واحد بیش از ۹ ماه است که حقوق نگرفته اند.

دبیراجرایی خانه کارگر ساری گفت در فاصله سالهای ۷۴ تا ۷۸، پنجاه درصد کارگران شاغل در مازندران، شغل خود را از دست داده اند.

رئیس کل سازمان نظام پزشکی گفت ۸ هزار پزشک، ۱۴ هزار ماما و ۱۷ هزار کارشناس پرستاری در کشور بیکارند.

## اخبار کارگری جهان

سود خالصی برابر با ۵۶/۲ میلیون " یورو" داشته است که نسبت به سال قبل این سود ۸۲ درصد افزایش داشته است. هرچند که برآورد های سال ۲۰۰۰ نشان از افزایش عملکرد و سود این کمپانی دارد، مسئولان آن به ۲۳۶ کارگر این کارخانه اعلام نمودند که تا پایان سال میلادی جاری کارخانه تعطیل خواهد شد چرا که در لهستان، ترکیه یا تونس دستمزدها ساعتی چهار تا شش بار "ارزانتر" است.

## اعتصاب عمومی در زیمبابوه

روز ۲ اوت، با تعطیل کارخانه ها، ادارات و مغازه ها، اعتصاب عمومی زیمبابوه را فراگرفت. در این اعتصاب که به دعوت اتحادیه مرکزی کارگران (ZCTU) برگزار شد، میلیونها تن در شهرهای مختلف در اعتراض به سیاستهای دولت "روبرت موگابه" به راه پیمائی و تظاهرات پرداختند. خواست محوری تظاهر کنندگان، تقسیم اراضی مزروعی است که در تملک ۳۰۰۰ زمیندار سفید پوست در این کشور است. از ژانویه سال جاری که کارگران کشاورزی با حمله به این اراضی، خواست تقسیم آن را طرح کرده اند، ارتش با اعزام نیرو، به سرکوب پرداخته است. در اوائل سال جاری این حملات پلیس، به کشته شدن ۶ تن انجامید.

## اخراج ۳۰۰۰ کارگر

## کارخانه فولاد Corns

روز اول اوت اولین سری از مجموع ۳۰۰۰ نفری که قرار است تا پایان سال جاری در کارخانه انگلیس\_هلندی فولاد Corns اخراج شوند، از کار برکنار شدند. در شعبات این کارخانه در ناحیه شمال غربی انگلیس اولین موج اخراجها به بیکاری ۱۲۰۰ تن انجامید.

## کمک های مالی رسیده

هامبورگ	
رمان	۵۰
ت_ه	۵۰
بلوک چپ انقلابی	۵۰
مازیار	۲۰
پویان	۲۰
هومر	۲۰
مسعود	۵۰

## فرانکفورت

بدون کد	۶۰
کاسل	

ح_الف	۵۰
ح_الف	۵۰

## میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد

قتل احمد زیبرم در پس کوچه های نازی آباد

نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می گسترد

آنگاه نهال نازک دستانش

از عشق

خداست

و پیش عصیانش

بالای جهنم

پست است

آن کو به یکی «آری» میمیرد

نه به زخم صد خنجر،

و مرگش در نمی رسد

مگر آنکه از تب و هن دق کند

قله ائی عظیم

که طلسم دروازه اش کلام کوچک دوستی است

انکار عشق را

چنین که به سرسختی پا سفت کرده ای

انکار عشق را

چنین که به سرسختی پا سفت کرده ای

دشمنه ئی مرگ

به آستین اندر

نهان کرده باشی

که عاشق

اعتراف را چنان به فریاد آمد

که وجودش همه

بانگی باشد

نگاه کن که چه فروتنانه

بردرگاه نجابت به خاک می شکند

( احمد شاملو )



## قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد میکند قابل اصلاح نیست

روز های ۲۷ و ۲۸ تیرماه سال جاری سمیناری با عنوان " بررسی حقوق زن در خانواده " در شهر سنندج برگزار شد. در این سمینار تعدادی از زنان صاحب منصب در حکومت ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، اساتید دانشگاه ها و حقوقدانان گردآمدند و با بررسی قوانین ازدواج و طلاق در جمهوری اسلامی حول " مشکلات حقوقی زنان از جمله نفقه، مهریه، اجرت المثل، طلاق و نیز دیه زن و مرد" به بحث پرداختند. به نوشته روزنامه همشهری مورخ ۱۱ مرداد ، نتایج این بحث ها قرار است به صورت طرح و با لایحه ای برای حل معضلات حقوقی زنان در اختیار مسئولان کشوری قرار گیرد.

سه سال پیش با آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی، این سؤال در اذهان آندسته از مردم ، بویژه زنانی که به او رای داده بودند، شکل گرفت که رئیس جمهور جدید و حامیانش چه اقداماتی به نفع زنان انجام خواهند داد ، کدام قوانین ضد بشری علیه زنان را لغو می کنند و چه لویحی در حمایت از حقوق زنان به مجلس ارائه می دهند؟ با گذشت چندی، مشخص شد که قرار نیست اقدامی به نفع زنان صورت بگیرد ، بلکه به جای آن، قوانینی علیه زنان تصویب شد از جمله قانون " انطباق موسسات پزشکی و آموزشی " و " ممنوعیت استفاده ابزاری از زنان " که بخشی از طرفداران رئیس جمهور جدید نیز جز تصویب کنندگان این قوانین بودند. در اواخر عمر مجلس پنجم نیز کلیات طرحی برای وارد کردن اندک تعدیلی در قانون طلاق به تصویب رسید. این طرح توسط مجلس ششم تصویب شد ، اما شورای نگهبان آنرا مغایر شرع تشخیص داد و اعلام نمود " موارد عسر و حرج زنان برای طلاق میتواند توسط قاضی دادگاه تعیین شود \_ یعنی همان شکلی که تاکنون انجام میشده \_ و در صورت نیاز قوه قضائیه میتواند مواردی را تعیین و به صورت لایحه تقدیم مجلس کند . به این ترتیب طی سه سال گذشته کوچکترین قدمی در راه لغو قوانین ارتجاعی علیه زنان برداشته نشده و چیزی هم به نفع زنان تصویب نشده است . در عوض، تنزل روز به روز سطح زندگی و موقعیت اقتصادی کارگران و اقشار زحمتکش جامعه ، وحدت تضادهای اجتماعی چنان شرایط انفجاری بوجود آورده است که قابل انکار نیست. از همین روست که از صدرتا ذیل دستگاه دولتی، آخوند های حوزه علمیه ، و هرکسی که به نحوی خود را در بقای رژیم زینفع می داند ، به فکر چاره افتاده است . شمه هایی از واقعیات اجتماعی امروز ایران بویژه در رابطه با زنان، که از زبان عناصر دست اندرکار و وابسته به حکومت بیان میشود، به تنهایی کافی است تا ابعاد فاجعه بار مصائب اجتماعی را که حکومت اسلامی برای جامعه بهارمغان آورده است، نشان دهد. سخنان تکاندنده حجت الاسلام زم عضو شورای شهر

تهران در مورد فحش، خودکشی، اعتیاد، بیکاری و طلاق بخوبی افشاگر وضعیت در شهر تهران بود. اما روشن است که این امر تنها به تهران محدود نیست و در سراسر ایران این پدیده ها به وفور مشاهده میشوند. در اثر خراب تر شدن وضعیت مادی خانواده ها، تحمیل فشارها و سختگیریهای اخلاقی و فرهنگی خانواده ها ، فرار دختران از خانه، حتی دختران خرد سال از خانه ، به گواهی ارگان های رسمی و دولتی بطور حیرت آوری افزایش یافته است . به گفته معاون سازمان بهزیستی، ۹۰ درصد دخترانی که از خانه فرار می کنند، حتی در سنین پائین ، به فحش کشیده می شوند. از این ریا کاری قوانین و اخلاق جمهوری اسلامی نیز بگذریم که اگر همین دختران خردسال، حتی در سن ۹ سالگی توسط پدرشان به خاطر کم کردن یک " نان خور " و یا به طمع دریافت پولی از داماد ، به مردی با هر سن و موقعیتی واگذار، و در واقع فروخته شوند، اخلاق و قوانین جمهوری اسلامی این معامله را ازدواج شرافتمندانه دوانسان بالغ می شمرد. در هر حال، این دختران خردسال چه توسط پدرانشان و با اتکال به قوانین اسلامی به فروش برسند ، و چه در اثر فشارها و سخت گیریها از خانه بگریزند و به تن فروشی آشکار و علنی کشیده شوند ، کسی در قبال سرنوشت شان پاسخگو نیست. حکومتگران تنها زمانی به این مسئله می پردازند که عواقب اجتماعی این مسئله گریبانشان را می گیرد.

دختری که برخلاف تمایلش به عقد مردی در آمده، پس از چند سال در حالی که ممکن است فرزند یا فرزندان هم داشته باشد، تنها راه چاره را طلاق می بیند. باید ماهها و گاه چند سال در دادگاهها سرگردان شود و در نهایت موفق شود دلائلی مورد پسند قاضی و محکمه اسلامی ارائه داده و سرانجام طلاق بگیرد. اینجاست که دستگاه قضائی اسلام، فرزندان زن را از او میگیرد و به پدرشان می سپارد. استدلال این است که فرزندان به پدر تعلق دارند، و پدر صلاحیت بیشتری برای سرپرستی فرزندان دارد. چنین پدری ، می تواند با این فرزندان به هر شکلی که می خواهد رفتار کند، می تواند آنها را تا سرحد مرگ تنبیه ، و به عبارت بهتر شکنجه کند، چرا که " صلاح " آنها را بهتر میداند، مجازاتی هم طبعاً در انتظارش نیست. زنی که طلاق گرفته و فرزندان را نیز از او گرفته اند، بدون هیچگونه تأمینی بحال خود رها می شود.

دختری که از خانه گریخته، سرنوشت نامعلوم تری دارد. در خیابانها پرسه میزند ، اسیر باند های سازمان یافته فحش و مواد مخدر می شود. یا توسط نیروهای انتظامی و گشتهای رنگارنگ دستگیر و به مراکز " باز آموزی، به " خانه های سلامت " وابسته به سازمان بهزیستی انتقال داده میشود، تحقیر میگردد، مورد آزار جسمی و روحی قرار میگیرد و در عین حال راه و چاه

انواع بزه کاری را آموزش می بیند و رفته رفته پا به اعماق گردابی می گذارد که این جامعه بر سر راهش ایجاد کرده است.

دراثر انواع فشارهای خانوادگی و اجتماعی، خود کشی افزایش بی سابقه ای یافته است. به گفته معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، میزان خودکشی در سال ۷۷ نسبت به سال قبل از آن ۱۰۹ درصد رشد کرده و بیش از ۲ برابر شده است. بخش اعظم خودکشی مربوط به زنان و بویژه دختران و زنان جوان است.

مجموعه معضلات، تبعیض و بی حقوقی و عدم چشم انداز برای یک زندگی امید بخش تحت قوانین حکومت موجود، چنان وضعیت انفجاری در جامعه بوجود آورده که حکومت درصدد بر آمده بزعم خود چاره ای برای آن بیاندیشد. علاوه بر شرایط انفجاری جامعه ، تلاش های حکومت خاتمی برای خروج از انزوای سیاسی نیز رژیم را ناگزیر می کند در برابر فشاری که در سطح جهانی به آن وارد می شود، واکنشی نشان دهد . گرچه دول غربی برای پیش برد منافع اقتصادی خود، قوانین ضد بشری حکومت هائی از قبیل جمهوری اسلامی را توجیه میکنند و با دستاویز " احترام به سنن و فرهنگ بومی "، بر قوانین عهد بربریت که توسط جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل شده، چشم می پوشند، اما در هر حال حکومت اسلامی را در محدوده ای تحت فشار قرار می دهند تا قواعد و مقررات بین المللی را در نظر بگیرد.

اما جمهوری اسلامی تا چه میزان قادر است در زمینه حقوق زنان خود را با قوانین و مقررات بین المللی وفق دهد ، و به این ترتیب قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی علیه زنان را نفی کند؟ از عملکرد سه ساله دولت " اصلاح طلب " آقای خاتمی در زمینه لغو قوانین ضد بشری و تصویب قوانینی به نفع زنان که بگذریم ، میتوان بعنوان حسن ختام به موضع گیری نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس پکن + ۵ که چندی پیش در نیویورک برگزار شد، و سپس به اظهار نظرنتی چند از شخصیت های دو خردادی اشاره کرد. در کنفرانس پکن + ۵ که در نیویورک برگزار شد، پافشاری دولت هائی از قبیل جمهوری اسلامی بر مواضع ارتجاعی شان و در مخالفت با تاکید بر حقوق اولیه و شناخته شده زنان، بحث ها را به بن بست کشاند. سرانجام، سازش هیئت های نمایندگی دول غربی با دولت هائی از قبیل جمهوری اسلامی، سودان، پاکستان ، و واتیکان منجر به این شد که برخی مفاد مربوط به حقوق زنان در سند نهائی مسکوت بماند. سند نهائی نیز که حاصل این سازش است ، باز از سوی جمهوری اسلامی بطور کامل پذیرفته نشده است. زهرا شجاعی مشاور رئیس جمهور در امور زنان، در این باره گفت: " ایران در نهایت در بیانیه ای

## ارمغان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

و اقسام زحمتکش و تهیدست را ۷۰ هزار تومان در نظر بگیریم، متوسط درآمد ماهیانه افراد مرفه جامعه رقمی در حدود ۷۰ میلیون تومان خواهد بود. ناگفته روشن است که درآمد برخی از سرمایه داران صنعتی و تجاری، صاحبان سرمایه ها و موسسات مالی، در هر ماه سر به صدها میلیون تومان میزند. آنها با این درآمد هنگفت هر چه می خواهند میخرند، هر چه می خواهند و لخرجی کنند، می کنند، به هر چه که می خواهند می رسند و باز هم دهها و صدها میلیون تومان باقی می ماند که انباشت میکنند. اما یک کارگر، یک کارمند دولت از نمونه معلمین با حقوق ماهانه ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰ هزار تومان چه می تواند بکند. نیمی از این حقوق و دستمزد بابت اجاره خانه، هزینه های آب و برق و گاز پرداخت می گردد و باقیمانده آن چنان ناچیز است که با آن نمیشود چند وعده غذایی کافی تهیه کرد تا چه رسد به تهیه لباس و هزینه های سه، چهار نفر فرزندان و زن و یا شوهر کارگر. اکنون همگان به این واقعیت اذعان دارند که دستمزد کارگران چنان نازل است که به هیچ وجه نمیتواند تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده کارگری باشد. حتی سران خانه کارگر دولتی هم می گویند: "در حال حاضر حداقل دستمزد زیر حداقل معیشت و حتی زیر خط فقر می باشد." با گذشت هر سال نیز شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم تر میشود. رشد افسار گسیخته نرخ تورم که در چند سال گذشته ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است باعث شده که مدام دستمزد واقعی کارگران کاهش یابد، قدرت خرید آنها محدودتر شود و سطح معیشت آنها سال به سال تنزل نماید. هنوز چند ماهی از سال جدید نمی گذرد که بهای عموم کالاها بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. در اواخر سال جاری دولت بهای کلیه کالاها و خدمات انحصاری خود را بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش داد. این اقدام دولت یکرشته تأثیرات زنجیره ای بر قیمت دیگر کالاها و خدمات برجای گذاشت و باعث تشدید تورم گردید. حتی بهای نان نیز که به علل سیاسی بالنسبه ثابت تر بوده است، در طی چند ماه گذشته دو بار افزایش یافته است. بهای نان در تهران همین چند روز پیش ۱۵ درصد افزایش یافت. این رشد نرخ تورم و کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران منجر به تشدید فقر شده است. قدرت خرید کارگران و سطح معیشت آنها اکنون در مقایسه با ۱۰ سال پیش متجاوز از ۵۰ درصد کاهش یافته است. چندی پیش محبوب دبیر کل تشکل دولتی موسوم به خانه کارگر گفت: "میزان افزایش واقعی دستمزدها در طول ده سال گذشته نسبت به میانگین تورم ده ساله بانک مرکزی کاهش زیادی یافته است و در مجموع در طول ده سال گذشته دستمزد واقعی کارگران از نرخ تورم ۱۱۰ درصدی عقب است." با این اوضاع ابعاد فقر در ایران روشن است. مطابق معیارهایی که موسسات دولتی اعلام کرده اند،

افرادی که در هر ماه کمتر از ۱۳۰۰۰۰ تومان درآمد دارند، زیر خط فقر قرار دارند. با این حساب تردیدی نیست که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. دست اندر کاران دولتی بسته به اوضاع، آمارهای مختلفی ارائه می دهند. چند روز پیش رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران گفت که ۱۲ میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی میکنند. معاون وزارت بهداشت نیز اعلام نمود که ۲۰ درصد مردم ایران نمیتوانند حتی شکم خود را پر کنند. او همچنین گفت که به علت فقر شدید، ۱۵/۴ درصد کودکانی که از تغذیه مناسب برخوردار نیستند دچار کوتاهی قد هستند و ۱۰/۶ درصد از کم وزنی رنج می برند.

بیکاری در جامعه ایران ابعاد فاجعه باری بخود گرفته است. منابع دولتی هیچگاه تعداد واقعی بیکاران را به درستی اعلام نمی کنند، اما یقیناً از ۵ میلیون متجاوز است. بالین وجود وزارت کار اخیراً تعداد بیکاران را متجاوز از ۳ میلیون و نرخ بیکاری را تا ۲۰ درصد اعلام نمود. با گذشت هر روز بر تعداد بیکاران افزوده میشود. روزی نیست که کارخانه و موسسه ای تعطیل نشود و کارگران آن اخراج نگردند. در دو، سه سال اخیر دهها هزار کارگر بیکار شده اند. هر سال نیز صدها هزار جوان به بازار کار سرازیر می شوند و به صفوف بیکاران می پیوندند. دولت اخیراً ادعا کرده است که برای ثابت نگه داشتن نرخ بیکاری برنامه ریزی کرده و در برنامه پنج ساله سوم ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر مشغول به کاری شوند. این ادعای دولت سر تا پا پوچ است. با بحران اقتصادی همه جانبه و ژرف موجود چگونه می توان برای حدود یک میلیون نفر اشتغال ایجاد نمود؟ عجلالتا همان کارخانه ها و موسساتی هم که دائر هستند یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و کارگران آنها بیکار میشوند. وزارت کار هم از هم اکنون بی پایه بودن ادعاهای دولت را برملا کرده است. وزارت کار می گوید که بر طبق برنامه می باید به طور متوسط در ۲ ماه اول سال ۴۰۰۰۰ شغل ایجاد میشد، اما تنها ۹۸۰۰ شغل ایجاد شده است یعنی کمتر از ۲۵ درصد عملی شده است. در همین مدت تعداد کارگرانی که بیکار شده اند بیش از همین اشتغال ایجاد شده است. حالا سؤال این است که در کشوری که حتی یک بیمه بیکاری جدی وجود ندارد، این خیل عظیم بیکاران چگونه می توانند زندگی کنند؟ چگونه می توانند شکم گرسنه خود و خانواده شان را سیر کنند؟ چگونه می توانند لباس و پوشاک تهیه کنند؟ چگونه می توانند با این اجاره های سنگین، سرپناهی برای خود تهیه کنند؟ چگونه می توانند فرزندان شان را به مدرسه بفرستند؟ و... روشن است که چه می کنند. در چنگال فقر هولناکی گرفتارند. گرسنگی می کشند. تا جائی که بتوانند از این

و آن قرض می گیرند. دار و ندار خود را می فروشند که بدهکاری خود را بدهند. آنهم که تمام شد کلیه خود را میفروشند، به گدائی و دزدی روی می آورند، معتاد میشوند، به زندان می افتند، به انواع و اقسام بیماریها مبتلا می شوند. خودکشی می کنند و فرزندان آنها به خیل ولگردان خیابانهای شهرهای بزرگ نظیر تهران می پیوندند. خیلی که بخت با آنها یار باشد به کارهای کاذب روی می آورند. دختران و زنان شان به فحش کشیده میشوند. اینهاست ارمغان نظام سرمایه داری و سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی برای میلیونها تن از توده های مردم ایران. روشن است در جامعه ای که اینهمه نابرابری طبقاتی وجود دارد، تضاد میان فقر و ثروت سر به فلک می کشد، ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند، گرسنه و بیکارند، در جامعه ای که حقوق انسانی مردم لگد مال شده است، در جامعه ای که مردم از امکانات فرهنگی و تفریحی نیز محروم اند، مفساد اجتماعی در ابعادی تکان دهنده رشد خواهند کرد.

رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران که سخنان او در جلسه شورای اسلامی شهر تهران انعکاس وسیعی داشت، از جمله اشاره کرد که روزانه ۵ هزار کیلو گرم مواد مخدر در تهران مصرف می شود. دو میلیون معتاد داریم و تعداد زندانیان مواد مخدر حدود یکصد هزار نفر است. مصرف ۵ هزار کیلو گرم مواد مخدر در تهران فاجعه ای تمام عیار است. این معتادان اغلب جوانانی هستند که بیکارند. انسانهایی هستند که نظم موجود هرگونه چشم انداز و اعتماد به آینده را از آنها سلب کرده است و روحیه آنها را در هم شکسته است. انسانی که بیکار است، انسانی که چشم انداز زندگی و پیشرفت را از آن گرفته اند، انسانی که حق انسانی تفریحات سالم را نیز از او سلب کرده اند، به افیون روی می آورد تا تمام بدبختی های خود را یک لحظه هم که شده فراموش کند. گسترش اعتیاد به مواد مخدر مختص تهران نیست. وضعیت برخی شهرهای دیگر ایران بدتر از تهران است. در برخی از شهر های جنوبی ایران اعتیاد بیداد میکند. سابق برای در برخی مناطق نظیر شمال ایران اصلاً خبری از اعتیاد نبود. اما اکنون اعتیاد به مواد مخدر در این مناطق نیز گسترش یافته است. سابق برای دانش آموزان معتاد نبودند، اما اکنون تعداد زیادی از دانش آموزان معتادند. ننگ و نفرت بر جمهوری اسلامی که این همه فاجعه به بار آورده است. تعداد کسانی که به مواد مخدر معتادند، بسیار فراتر از ۲ میلیونی است که رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران می گوید. همین چند روز پیش روزنامه جمهوری اسلامی این تعداد را دو میلیون و سیصد هزار ذکر کرد. رژیم جمهوری اسلامی دست آوردهای دیگری هم دارد!! از جمله این که

در صفحه ۳

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## جنبش دانشجویی رادیکال تر می شود

برغم تمهیدات گسترده رژیم برای مقابله با اعتراضات دانشجویی نظیر میلیتاریزه کردن تهران، کنترل شدید خیابان ها و دانشگاه ها، عوامفریبی گروههای دو خردادی به منظور بر حذر داشتن دانشجویان از سازماندهی اقدامات اعتراضی، تاکتیک گل و بلبل تشکل دولتی موسوم به دفتر تحکیم وحدت، گروههای وسیعی از دانشجویان روز ۱۸ تیر ماه به پاس بزرگداشت جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ و محکوم کردن اقدام وحشیانه نیروهای سرکوب در حمله به کوی دانشگاه تهران و دانشجویان دانشگاه تبریز، دست به یکرشته گردهم آئیها و تظاهرات زدند. صبح روز ۱۸ تیرماه درحالی که نیروهای پلیس ضد شورش، منطقه اطراف دانشگاه تهران را در حلقه محاصره خود گرفته بودند، برخی گروههای دانشجویی در مقابل دانشگاه اجتماع نمودند. پلیس به این تجمع حمله کرد و دهها تن را بازداشت نمود. عصر همان روز تظاهرات جداگانه ای از سوی دانشجویان مبارز و مترقی سازمان داده شد. صدها تن از دانشجویانی که در مقابل دانشگاه تهران دست به تظاهرات زده بودند مورد حمله گارد ضد شورش قرار گرفتند. درگیری میان دانشجویان و پلیس گسترش یافت و چندین هزارتن از مردم تهران به تظاهرات دانشجویان پیوستند. در جریان درگیری میان تظاهرکنندگان و پلیس، هنگامی که نیروهای پلیس به سوی مردم تیراندازی نمودند و چند نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند، تعدادی ساختمان دولتی، کیوسک پلیس و وسیله نقلیه دولتی مورد حمله قرار گرفت و برخی به آتش کشیده شدند. شعارهای دانشجویان در این روز آشکارا علیه هردوجان رژیم بودند. آنها نفرت خود را از رژیم مذهبی با شعار "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" ابراز می داشتند، شعاری که در این تظاهرات تازگی داشت و یاد آور شعارهای دانشجویی دوران رژیم شاه بود، شعار کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد! بود. طرح این شعار در جنبش دانشجویی از اهمیتی فوق العاده برخوردار است، چرا که این جنبش یا لاقلاً بخش رادیکال آن پی می برد که متحد خود را در کجا باید جستجو کند. چون از میان تمام طبقات و اقشار جامعه تنها طبقه کارگر است که با تمام نظم موجود دشمنی آشتی ناپذیر دارد. تنها ورود طبقه کارگر به عرصه مبارزه سیاسی است که می تواند توازن قوا را کاملاً به زیان رژیم برهم بزند و بساط آنرا برچیند. نکته مهم این تظاهرات در این بود که دیگر یک تظاهرات دانشجویی نبود بلکه بخش وسیعی از توده مردم نیز در آن حضور فعال داشتند. تظاهرات تا ساعت ۱۲ شب ادامه یافت. در جریان این تظاهرات دهها تن دستگیر و تعدادی نیز در اثر اصابت گلوله روانه بیمارستان شدند. علاوه بر تهران، در تعداد دیگری از شهرهای بزرگ ایران نظیر تبریز، اصفهان و شیراز، گردهم آئی ها، راه پیمائی ها و تظاهراتی از

سوی دانشجویان سازمان داده شد. در تبریز دانشجویان در میدان ۲۹ بهمن تجمع کردند. پلیس به این تجمع حمله کرد و ۱۷ تن دستگیر شدند. در اصفهان نیز راه پیمائی دانشجویان توسط پلیس برهم زده شد و ۵ دانشجو بازداشت شدند.

این اعتراضات دانشجویی خشم هردوجان هیئت حاکمه را برانگیخت. اکنون هردو متحداً به محکوم کردن تظاهرات پرداختند. طرفداران خاتمی با صدور اطلاعیه ها و انجام مصاحبه های پی در پی کوشیدند در محکوم کردن این جنبش اعتراضی از رقیب خود جلو بیفتند. دفتر تحکیم وحدت، همان شب با صدور یک اطلاعیه، تظاهرات دانشجویان و مردمی را که به این تظاهرات پیوسته بودند محکوم کرد و از اقدامات سرکوبگرانه پلیس حمایت نمود. در این اطلاعیه همچنین ادعا شده بود که این تظاهرات نه ربطی به دانشجویان دارد و نه دانشجویان در آن حضور دارند. گویا که دانشجویان همان تعداد اندک جیره خواران وابسته به دولت هستند که در تشکیلات پلیسی تحکیم وحدت متشکل شده اند. لاقلاً فرمانده بسیج قرارگاه ثارالله تهران که در یک مصاحبه از ترکیب دستگیرشدگان سخن میگفت، درصد دانشجویان را ۲۰ تا ۳۰ درصد اعلام نمود. اما دفتر تحکیم وحدت این را نیز منکر شد.

استاندار تهران و رئیس شورای تامین استان نیز که از هواداران و همکاران محمد خاتمی است، همانند دفتر تحکیم وحدت علیه این جنبش اعتراضی موضع گرفت. او در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت در جریان ناآرامی ها تعدادی دستگیر و تعدادی مجروح شدند. به چند بانک و اتوبوس حمله شد. او همچنین مدعی شد، مردمی که دست به تظاهرات زده اند وابسته به خارج اند. حالا دیگر جناح خامنه ای در انتساب هرجنبش مردمی به بیرون از مرزها و وابستگی آن به خارج از کشور تنها نیست. طرفداران خاتمی هم با هرگام در رادیکالیزه شدن جنبش، ماهیت خود را بیش از پیش برملا میکنند و همان راجیف را بر زبان می آوردند. استاندار تهران در این مصاحبه همچنین فاش کرد که به منظور مقابله با جنبش دانشجویی، شورای تامین استان تهران که استاندار در راس آن است از سه ماه و نیم پیش تصمیم گرفته است "تجمعات سیاسی دانشجویان حتماً با حضور نمایندگان دانشگاه ها و تشکل های درون دانشگاه باشد، تا مراسم در راستای سیاستهای دولت و مورد تأیید دانشجویان مسلمان و معتقد به نظام برگزار شود."

می بینید اقدامات گروههای دوم خردادی طرفدار خاتمی را در دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم!! طرفداران آقایی خاتمی تصمیم گرفته اند که هیچ تجمع دانشجویی برگزار نشود، مگر تشکل دولتی تحکیم وحدت، تا "مراسم در راستای سیاستهای دولت" باشد و "مورد تأیید

دانشجویان معتقد به نظام."

میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع هم موضع مجلس طرفدار خاتمی را اعلام نمود. او دانشجویان را یک مشت آشوب طلب خواند و خواهان برخورد شدید با آنها شد. این موضع گیری ها نشان میدهند، جنبش دانشجویی که دائماً رادیکالیزه می شود، اکنون به نقطه ای رسیده است که مدعیان دروغین آزادیخواهی و مطالبات دانشجویان باید در مقابل آن پرده ها را کنار بزنند و ماهیت رسوای خود را عریان و علنی به همه نشان دهند. دانشجویان آشکارا خواهان سرنگونی رژیم و برافتادن دولت مذهبی هستند، آنها اکنون دیگر شعار کارگر! دانشجو! اتحاد! را سر می دهند. اینجا دیگر برای جناح خاتمی که پاسدار نظام موجود است، راهی جز این نمی ماند که همصدا با جناح دیگر، دانشجویان، دانش آموزان و توده مردمی را که به اعتراض برخاسته اند اراذل و اوباش، آشوب طلب، وابسته به خارج بنامد و از سرکوب شدید آنها دفاع کند.

جنبش اعتراضی دانشجویان در ۱۸ تیرماه امسال نیز نشان داد که این جنبش به مرحله ای رسیده است که رژیم دیگر نمیتواند آنرا سرکوب و مهار کند. این جنبش، هر روز رادیکال تر می شود، مرتجعین طرفدار خاتمی را از صفوف خود دفع میکند، خط و مرز خود را با مدافعین پوشیده حکومت اسلامی روشن ترمیم سازد و برای تحقق اهداف خود در جستجوی راههای برای برقراری اتحاد عملی با جنبش کارگران و زحمتکشان است. اکنون چشم انداز روشنی برای پیشروی این جنبش و پیروزی آتی آن گشوده شده است.

### بحران .

### راه حلی رادیکال را می طلبد

مردم دست بردار نیستند. مقامات دولتی را فرامیخوانند که بیایند و معذرت خواهی کنند و چون نمی کنند، مراکز دولتی را درهم میکوبند و به آتش میکشند. این یک وضعیت غیر عادی و یکلی غیر عادی است که ما با آن روبرو هستیم. این وضعیتی است که مردم دیگر نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند. در واقع همین وضعیت است که شکست سیاستهای خاتمی را رقم زد. بنابراین اگر خاتمی نتوانست در این مدت معضلی از معضلات جامعه را حل کند، اگر نتوانست سیاست خود را پیش برد، اگر نتوانست مردم را آرام کند و سرانجام، نتیجه چهار سال ریاست جمهوری او تشدید بحرانهاست، علت اصلی آن را باید در این واقعیت جستجو کرد که بحران سیاسی موجود، در چارچوب نظم موجود راه حلی ندارد. این بحران راه حلی ریشه ای و رادیکال را می طلبد. این بحران نیازمند انقلاب است و نه اصلاح. راز شکست "اصلاح طلبان" در همین است.

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

## ارمغان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

مصائب اجتماعی که نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی پاسدار این نظام در ایران پدید آورده اند، ابعادی غول آسا و تکانهنده به خود گرفته اند. فقر، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد به مواد مخدر، فحش، گسترش بیماریهای واگیردار، رشد روز افزون خودکشی، افزایش قتل و جنایت، نمونه های ارمغانی هستند که نظم نکبت بار موجود به بار آورده است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمام پلیدیها و فجایع نظام سرمایه داری به عریانترین شکل آن دیده میشوند. در اینجا تضاد میان فقر و ثروت در همه جا به خیره کننده ترین شکل آن وجود دارد. دره ای ژرف در ابعادی به وسعت سراسر ایران دودنیای اساسا متفاوت را از یکدیگر مجزا می سازد. این دره مدام ژرف تر و ژرف تر می شود. در یکسوی جامعه، دنیای ثروت و سرمایه قرار گرفته است. گروه اندکی سرمایه دار و ثروتمند که مالک اصلی ترین وسائل تولیدند، از همه نعمات برخوردارند. این گروه کم شمار با به جیب زدن حاصل دسترنج کارگران، در هر روز میلیونها تومان سود می برند. سرمایه و ثروت آنها پی در پی افزون و انباشته می گردد. آنها در بهترین ساختمانها و کاخ ها زندگی میکنند. انواع و اقسام اتومبیلهای لوکس را در اختیار دارند، خورد و خوراک، پوشاک و تفریح شان در حد اعلاست، از چنان امکانات زندگی برخوردارند که حتی اکثریت بسیار عظیمی از مردم کشورهای اروپائی نیز خواب آنرا نمی بینند. درسوی دیگر جامعه دنیای کار و فقر قرار دارد. در این دنیا اکثریت بسیار عظیم جامعه، کارگران و زحمتکشان در منتهای فقر و بدبختی زندگی میکنند. هرچه بیشتر کار می کنند و جان می کنند، وضع زندگی آنها بهتر نمی شود، روز به روز فقیرتر میشوند. سطح معیشت آنها دائما تنزل پیدا می کند. آنها آه در بساط ندارند. از نعماتی که خود تولید میکنند بی بهره اند، غذای کافی نمیخورند. مسکن مناسب ندارند. یک دست

لباس آنها مندرس است. از امکانات بهداشتی و درمانی مناسب محروم اند. تفریحی ندارند. بخش عظیمی از آنها که بیکارند از داشتن یک لقمه نان خشک و خالی هم محروم می باشند و با هزار بدبختی روز را به شب میرسانند و شب را در حلب آبادها، خیابانها و درگوشه و کنارشهرها به صبح میرسانند. در اینجا که حاکمیت الله و سرمایه برقرار است، این دو دست در دست یکدیگر چنان جهنمی برای توده های کارگر و زحمتکش درست کرده اند که در نوع خود کم نظیر است.

شکاف بسیار عمیقی که در جامعه ایران میان فقر و ثروت پدید آمده است و مصائب بیشماری که نظام سرمایه داری در ایران پدید آورده است، تا بدان حد است که در میان خود طبقه حاکم کسانی از این وضع احساس خطر میکنند و در روزنامه های رژیم نیز اخبار و آمار از این شکاف عمیق منتشر می گردد.

بر طبق آمار که در روزنامه ها انتشار یافته است، ۸۰ درصد ثروت کشور در اختیار ۲۰ درصد افراد جامعه قرار دارد، این آمار در عین اینکه جنبه هائی از واقعیت شکاف فقر و ثروت را منعکس می سازند، این واقعیت را می پوشانند که بخش اعظم این ۸۰ درصد ثروت در اختیار تعداد بسیار کمتری در حدود ۵ درصد قرار دارد. بدیهی است آنهایی که این ثروت هنگفت و افسانه ای را در اختیار دارند، درآمدشان در هر ماه سربه دهها و بعضا سربه صدها میلیون تومان میریزد. اخیرا یک استاد اقتصاد سازمان مدیریت دولتی در سمینار اشتغال و بیکاری گفت که "متوسط درآمد قشر مرفه در ایران هزار برابر درآمد اقشار محروم جامعه می باشد". مجسم کنید که چه شکاف عمیقی میان درآمد و سطح زندگی افراد مرفه و مردم فقیر و زحمتکش وجود دارد. متوسط درآمد افراد مرفه جامعه هزار برابر درآمد مردم محروم و ستمدیده است. اگر به طور متوسط درآمد ماهیانه کارگران

صفحه ۱۴

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

### آلمان

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

### اتریش

I. S. V. W  
Postfach 122  
Postamt 1061, Wien  
Austria

### دانمارک

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

### سوئد

M. A. M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

### سوئیس

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

### فرانسه

A. A. A  
MBE 265  
23, Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

### هلند

P. B. 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

### شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 340 aug 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی